

انفاق

[۱]

اولاً. زکات:

مطالبی که در این بخش درباره زکات آمده از تفسیر المیزان، جلد نهم گرفته شده است.

[ص ۳۷۷] سوره توبه: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴). {از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن، که دعای تو مایه آرامش آنهاست، و خداوند شنوا و داناست * آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد، و صدقات را می‌گیرد، و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟}.

معنی الفاظ:

۱. **تطهیر (پاکیزه‌سازی):** زدودن هر نوع پلیدی و آلودگی از هر شیء، تا وجود آن پاکیزه و آماده رشد و نمو شده و آثار و برکات آن پدیدار گردد.
 ۲. **تزکیه (رشد دادن):** اضافه کردن خیرات و پدیدار نمودن برکات بر یک شیء است، جهت رشد دادن و پرورش نمودن آن، مانند درختی که شاخه‌های اضافی آن قطع نموده تا رشدش بیشتر و میوه‌اش بهتر گردد.
- جمع بین تطهیر و تزکیه در آیه لطف خاصی دارد، زیرا تزکیه شیء وابسته به تطهیر آن است.

پیامبر با صدقه مردم را پاکیزه نموده و رشد می‌دهد:

۱. **مأمور شخص پیامبر است:** خداوند در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که از اموال مردم صدقه بگیرد، می‌فرماید (خذ من أموالهم صدقة).

۲. **آیه درباره زکات واجب است:** ظاهر آیه نشان می‌دهد منظور از حکم زکات مال است که از ارکان شریعت می‌باشد، و روایت‌های زیادی نیز از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران نقل شده که آیه را همین گونه تفسیر کرده‌اند.

۳. **صدقه شامل اموال گوناگون است:** نمی‌گوید: "خذ من مالهم" (از مال آنها بگیر)، بلکه می‌گوید: "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ" (از اموال آنها بگیر)، تا نشانه‌ای باشد بر اینکه از اموال گوناگون گرفته می‌شود، لذا پیامبر زکات را از نقدین: طلا و نقره، و از دام‌های سه‌گانه: شتر، گاو و گوسفند، و از محصولات چهارگانه: گندم، جو، خرما و کشمش گرفت.

[ص ۳۸۴] کافی به طور مستند از عبدالله بن سنان نقل می‌کند که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی آیه: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)، {از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاکسازی و پرورش دهی}، در ماه رمضان نازل شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا میان مردم ندا دهند: (ان الله فرض علیکم الزکاة كما فرض علیکم الصلاة)، {خداوند بر شما زکات را واجب فرموده همان‌گونه که نماز را بر شما واجب نمود}، پس خدای عزوجل بر آنها زکات را از طلا و نقره، و از شتر و گاو و گوسفند، و از گندم و جو و خرما و کشکش واجب فرمود، پیامبر این را در ماه رمضان اعلام و سایر موارد را معاف نمود. پس از آن هیچ چیزی را از اموال آنها واجب نکرد تا سال بعد که روزه گرفته و افطار کردند، آنگاه منادی از طرف پیامبر بر مسلمانان ندا داد: ای مسلمانان، زکات اموالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود. آنگاه مأمورین زکات را فرستاد.

۴. **پیامبر پاکسازی کرده و رشد می‌دهد:** اینکه آیه می‌گوید: (تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)، {تا به وسیله آن آنها را پاکسازی و پرورش دهی}، بدین معنی است که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله زکات، مسلمانان را پاکسازی فرموده و رشد می‌دهد.

۵. **دعای پیامبر بر آنها:** آیه می‌گوید: (وَصَلِّ عَلَيْهِمْ)، {و به آنها دعا کن}، پس نماز در اینجا به معنی دعا بر آنهاست، و از آیه معلوم می‌گردد که دعا جهت خیر و برکت بر خود آنها و بر اموالشان می‌باشد و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این‌گونه بوده‌است، که بر هر زکات‌دهنده‌ای و بر اموال او دعای خیر و برکت می‌نمود.

۶. **آرامش نفس با دعای پیامبر:** آیه می‌گوید: (إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)، {دعای تو مایه آرامش آنهاست}، یعنی نفس آنان با دعای تو ای رسول خدا آرام گرفته و مطمئن شود، و این در واقع نوعی شکر زحمت آنها در راه خداست، همان‌گونه که نفس افراد به بقیه آیه نیز آرام گیرد: (وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)، {و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است}.

[ص ۳۸۵] در در المنثور آمده است که ابن ابی شیبیه، بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، ابن المنذر، و ابن مردویه از عبدالله بن ابی اوفی نقل می کنند که گفت: هرگاه زکاتی برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده می شد می فرمود: (اللهم صل علی آل فلان)، {خداوندا، بر خاندان فلانی درود بفرست}، و روزی که پدرم زکات داد پیامبر دعا کرد: (اللهم صل علی آل ابی اوفی)، {خدایا بر آل ابی اوفی درود بفرست}.

[۲]

۷. **گیرنده صدقه خداست:** خداوند می فرماید (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ)، {آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگان می پذیرد}، این آیه مردم را بر پرداخت زکات تشویق می کند، بر این اساس که آنها صدقه را به خود خدا می دهند، اما اینکه اموال را تحویل پیامبر یا مأمور ایشان می دهند بدین خاطر است که ایشان خود مأمور خدا در دریافت آن می باشد، پس خدای متعال گیرنده واقعی صدقات است.

۸. **چند مثال درباره نیابت پیامبر از خدا:** مشابه آیه فوق، خداوند می فرماید:

(۱) **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**، {کسانی که با تو بیعت می کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست}، (الفتح: ۱۰).
علی بن ابراهیم رحمه الله علیه می گوید: در (بیعة الرضوان) این آیه نازل شد: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)، که در آن بر مؤمنین شرط کرد که هرگز بر اعمال پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشکال نگیرند، و دستورات ایشان را کاملاً اطاعت کنند، و بعد از آیه رضوان، آیه ذیل نازل گردید: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنَّا أَجْرًا عَظِيمًا)، و در واقع رضایت خداوند از آنها بدین شرط بود که به عهد خدا و میثاق او وفادار باشند.
(بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۵۳ / تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۵).

(۲) (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)، {این شما نبودید که آنها را کشتید، بلکه خداوند آنها را کشت، و این تو نبودی - ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها انداختی، بلکه خدا انداخت}، الانفال: ۱۳.

المیزان: در تفسیر برهان آمده است به نقل از ابن شهر آشوب از ثعلبی از ضحاک از عكرمة از ابن عباس درباره آیه: (و ما رميت إذ رميت) که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی فرمود: (ناولنی کفا من حصی)، {یک مشت سنگریزه تحویل من بده}، علی (علیه السلام)

سنگریزه به ایشان داد و پیامبر آن را به صورت قریش انداخت، کسی از آنها نماند مگر اینکه چشمش پر از خاک گردید.

این روایت را در المنثور از طبرانی و ابوالشیخ و ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است، همچنین عیاشی آن را در تفسیر خود به نقل از محمد بن کلیب اسدی از پدرش از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است، و در خبر دیگری از علی (علیه السلام) آمده است. و در در المنثور آمده است که ابن جریر از محمد بن قیس و محمد بن کعب نقل می‌کند که گفته‌اند: وقتی جمعیت به هم نزدیک شدند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یک مشت از خاک برداشت و به روی آنها ریخت و فرمود: (شاهت الوجوه)، {در هم ریخته باد این صورت‌ها}، و این خاک به چشم تمام آنها رفت، سپس اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به قتل آنها پرداختند، لذا شکست آنها به سبب خاکی بود که پیامبر ریخت، و این آیه نازل شد: (وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) الأنفال: ۱۷.

(۳) (من يطع الرسول فقد أطاع الله)، {کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است}، النساء: ۸۰.

۹. مقایسه صدقه با توبه:

۱. در این آیه صدقه را با توبه مقایسه کرده می‌فرماید: (يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)، {خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد، و صدقات را می‌گیرد}، زیرا توبه پاک‌سازی می‌کند و صدقه نیز چنین می‌کند، پس صدقه دادن در واقع توبه مالی است، همان‌گونه که توبه نیز صدقه در اعمال و رفتار است.

۲. و در ادامه آیه می‌فرماید: (وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)، {و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است}، یعنی بندگان را به دو اسم خود توبه‌پذیر و مهربان یادآوری کرده، و توبه و پرداخت صدقه را با هم مطرح می‌نماید. لذا از این آیه مشخص می‌شود که پرداخت صدقه و زکات از انواع توبه است.

[ص ۳۸۵] در تفسیر برهان به نقل از صدوق که با سند از سلیمان بن مهران از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه (وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ) روایت می‌کند که فرمود: (يقبلها من اهلها ويثيب عليها)، {صدقات را از دهندگان می‌پذیرد و بر آن ثواب می‌دهد}.

[ص ۳۸۵] در تفسیر عیاشی از مالک بن عطیة از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: علی بن الحسین (علیه السلام) می‌فرماید: (ضمنت علی ربي ان الصدقة لا تقع في يد العبد حتى تقع في يد الرب، و هو قوله: هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)، {من از خداوند ضمانت می‌کنم که تا صدقه به دست بنده رسیده، به دست پروردگار نیز برسد، و این معنای آیه ذیل است: خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد، و صدقات را می‌گیرد}.

[ص ۳۸۶]

(سخنی درباره زکات و دیگر صدقات)

نیاز جامعه به اموال:

۱. **بدیهی بودن نیاز:** بحث‌های اجتماعی و اقتصادی و دیگر بحث‌های مربوط به آن که امروز در جهان مطرح است، نیاز جامعه به اموال را امری بدیهی ساخته و هیچ‌کس در آن شک و شبهه‌ای ندارد، و این اموال مخصوص جامعه بوده و در جهت رفع نیازهای عمومی هزینه می‌گردد.

۲. **غفلت گذشتگان از آن:** در زمان‌های قدیم بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی – از جمله این مسئله – مورد توجه عموم مردم نبوده، و تنها یک احساس اجمالی از آن داشته‌اند، ولی امروز از بدیهیاتی است که عوام و خواص مردم آن را درک می‌کنند.

۳. **نقش اسلام در آن:** اسلام مسائل روانی جامعه را مطرح و موقعیت آن را مشخص نموده، و احکام مالی مربوط به جامعه را بیان کرده و قانون‌ها و سازماندهی‌های لازم را در کنار آن مشخص نموده است، و لذا در این باره اسلام **دست‌گویی** سبقت را ربوده است.

مطالبی که قرآن کریم در این باره بیان کرده است:

۱. **جامعه یک موجود زنده است:** جامعه از افراد **جمع تشکیل** شده که در آن یک ساختار جدیدی ایجاد کرده و بدان شخصیتی جداگانه و در عین حال زنده داده است، و این همانی است که آن را جامعه می‌نامیم.

۲. **تشابه جامعه با فرد:** جامعه مانند یک انسان دارای وجود، عمر، زندگی، مرگ، احساس، اراده، ناتوانی، قدرت، وظیفه‌شناسی، نیکوکاری، بزهکاری، خوشبختی، بیچارگی و امثال آن است.

۳. **چند مثال از قرآن:** آیات قرآنی فراوانی در این زمینه نازل شده است، از جمله:

• **وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ،** {ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری)

داشتند * هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد، و از آن عقب نخواهد افتاد، (الحجر: ۵۴ و ۵).

- **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ،** {و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگی) خدا را بر خود به یاد آورید، که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید، و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد، این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید} (آل عمران: ۱۰۳).
- **وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ،** {ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم} (القصص: ۵).

[۳]

اموال عمومی از کجا به دست می‌آید:

۱. **نظر اسلام:** شریعت اسلام قسمتی از درآمد اموال و سود آن را به نفع جامعه جدا کرده‌است، مانند صدقه واجب یعنی زکات و خمس غنائم و امثال آن.
۲. **نظر دیگران:** اسلام در این باره مسئله جدیدی را مطرح نکرده‌است، زیرا مشابه آن در قانون‌ها و شریعت‌های پیشین بوده‌است، مانند شریعت حمورابی و قوانین روم باستان و دیگر سنت‌های موجود در هر زمان.

[۳۸۷] ویژگی‌های شریعت اسلام بر دیگر سنت‌ها و شریعت‌ها درباره اموال عمومی:

أولاً. جدایی مالکیت: نظر اسلام در مسائل مالی منحصر به مالکیت است:

۱. **مالك و جامعه:** اگر در هر شرایطی اموالی به دست آید مانند محصولات کشاورزی یا سود تجارت و امثال آن، شریعت اسلام جزیی از آن را به مالکیت جامعه در آورده و بقیه درآمد را به صاحب سرمایه یا کارگر و امثال آن می‌دهد.
۲. **آزادی تصرف:** هر فرد نسبت به اموال خود آزاد است، می‌تواند آن را در جهت خواسته‌های خویش مصرف کند، بدون اینکه کسی حق هرگونه اعتراض به او داشته باشد، مگر اینکه جامعه دچار خطری عمومی گردد به طوری که نیاز باشد قدری از سرمایه‌ها را در راه حفظ جامعه مصرف شود، مانند حمله دشمن یا هر بلای خانمان‌سوز عمومی.

ثانیا. توزیع خراج (مالیات):

۱. حق عمومی کمتر از حق افراد است: اسلام حال افراد را در اموال عمومی در نظر گرفته، همان‌گونه که حال جامعه را، بلکه چنین از نظر اسلام دانسته می‌شود که اولویت را به افراد داده‌است، زیرا:

● در زکات: به هشت قسمت تقسیم می‌شود که تنها یک قسمت آن فی سبیل الله بوده و بقیه قسمت‌ها از آن افراد است، خداوند می‌فرماید: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**، {زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است، و خداوند دانا و حکیم است}، (توبه: ۶۰).

● در خمس: شش قسمت است، که تنها یک قسمت آن از آن خداوند است، می‌فرماید: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ**، {بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است}، (انفال: ۴۱).

۲. دلیل آن: تنها افرادند که جامعه را می‌سازند، و حذف اختلاف طبقاتی در جامعه یکی از اصول برنامه‌های اسلام است، و نمی‌توان در میان نیروهای مختلف جامعه ایجاد تعادل و برابری نمود مگر با اصلاح حال اجزای آن یعنی افراد و نزدیک کردن وضعیت آنها به یکدیگر.

ثالثاً. آزادی فرد در توزیع: یک فرد مسلمان آزاد است اموال عمومی که بر او واجب است مانند زکات و غیره را به بعضی از مستحق‌ها مانند فقیر یا مسکین پرداخت کند بدون اینکه مال را به ولی امر یا نماینده او بدهد، و این نوعی احترام برای استقلال فرد است که اسلام آن را در نظر می‌گیرد.

ثانیاً. سخاوت (سماحت) و (جود)

سخاوت چیست:

۱. [ص ۳۵۳] علی بن عوف از دی می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: السخاء أن تسخو نفس العبد عن الحرام أن تطلبه، فإذا ظفر بالحلال طابت نفسه أن ينفقه في طاعة الله عزوجل، {سخاوت این است که بنده خدا از خواستن حرام دل بکند، و اگر به حلال دست یافت با دلخوشی آن را در طاعت خدای متعال انفاق نماید}. (معانی الاخبار: ۲۵۶)
۲. [ص ۳۵۳] حارث اعور گوید: امیر المؤمنین (علیه السلام) از امام حسن (علیه السلام) پرسید: یا بنی ما السماحة؟ قال: البذل في العسر واليسر، {فرزندم، سماحت (سخاوت) چیست؟ امام حسن جواب داد: انفاق در حال داشتن و نداشتن}. (معانی الاخبار: ۲۵۶)
۳. [ص ۳۵۰] حسن بن زیاد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: إن الله تبارك و تعالی رضي لكم الاسلام دينا فأحسنوا صحبتته بالسخاء وحسن الخلق، {خدای متعال اسلام را به عنوان دین برای شما پذیرفت، پس با سخاوت و خوشرویی همراهان خوبی برای اسلام باشید}. (أمالی الصدوق: ۱۶۳)

[۴]

سخاوت مند کیست:

۱. [ص ۳۵۲] أبو المفضل گوید: ... امام صادق (علیه السلام) فرمود: ليس السخي المبذر الذي ينفق ماله في غير حقه، ولكنه الذي يؤدي إلى الله عزوجل ما فرض عليه في ماله من الزكاة وغيرها، والبخيل الذي لا يؤدي حق الله عزوجل في ماله، {آنکه اموالش را بی حساب و در غیر مورد صحیح پرداخت می کند را سخاوت مند نگویند، ولی سخاوت مند کسی است که اموالی را می دهد که خدای متعال آنها را بر او واجب نموده است مانند زکات و غیره، و بخیل کسی است که حقوق واجب بر اموالش را در راه خدا نمی دهد}. (أمالی الطوسی ج ۲ ص ۸۹)
۲. [ص ۳۵۳] ابن محبوب ... از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: که راوی از ایشان پرسید: حدود سخاوت چیست؟ فرمود: تخرج من مالك الحق الذي أوجبه الله عليك، فتضعه في موضعه، {از اموال خود آنچه خداوند بر تو واجب نموده است را جدا ساخته و در جای درست پرداخت کنی}. (معانی الاخبار: ۲۵۵)
۳. [ص ۳۵۳] حماد، از حریر، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: السخي الكريم الذي ينفق ماله في حق، {سخاوت مند کریم کسی است که مال خود را به حق پرداخت کند}. (معانی الاخبار: ۲۵۶)

۴. [ص 351] أحمد بن سليمان گوید: شخصی در حال طواف از أبوالحسن (علیه السلام) پرسید: جواد (سخاوتمند) چه کسی است، فرمود: إن لكلامك وجهين فان كنت تسأل عن المخلوق، فان الجواد الذي يؤدي ما افترض الله تعالى عليه، والبخيل من بخل بما افترض الله تعالى عليه، وإن كنت تعني الخالق فهو الجواد إن أعطى، وهو الجواد إن منع، لأنه إن أعطى عبدا أعطاه ما ليس له وإن منع منع ما ليس له، {سخن تو دو جنبه دارد، اگر درباره مخلوق می‌پرسی، بدان که جواد کسی است که آنچه خدای متعال بر او واجب نموده است را می‌پردازد، و بخیل آن است که نسبت به آنچه خدای متعال بر او واجب نموده است بخل می‌ورزد، اما اگر درباره خالق می‌پرسی بدان که او جواد است چه عطا کند یا نکند، زیرا او اگر به بنده خود چیزی داد در واقع حق آن بنده نبوده است، و اگر نداد هم حق او نبوده است}.

(عیون الاخبار ج ۱ ص ۱۴۱)

مقام سخاوتمندان:

۱. [ص ۳۵۰] زید بن علی، از پدرش، از جدش، از علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الآخرة الاتقياء، {پیشوایان مردم در دنیا سخاوتمندان، و در آخرت پرهیزکاران اند}. (أمالی الصدوق: ۲۰)
۲. [ص ۳۵۲] علی بن ابراهیم، از یاسر الخادم، از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: السخي يأكل من طعام الناس ليأكلوا من طعامه، والبخيل لا يأكل من طعام الناس لئلا يأكلوا من طعامه، {سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد تا از غذای او بخورند، ولی بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا از غذایش نخورند}. (عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲)
۳. [ص ۳۵۰] جمیل بن دراج گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: خياركم سمحاؤكم وشراركم بخلاؤكم، ومن صالح الاعمال البر بالاخوان، والسعي في حوائجهم، وذلك مرغمة للشيطان، وتزحزح عن النيران، ودخول الجنان، يا جميل أخبر بهذا الحديث غرر أصحابك، {بهترین شما سخاوتمندانان بوده و بدترین شما بخیلانان می‌باشند، یکی از کارهای نیک احسان به برادران دینی و سعی در رفع نیازهای آنان است، که بدین وسیله بینی شیطان را به خاک می‌مالید، و خود را از آتش جهنم دور کرده و وارد بهشت می‌نمایید، ای جمیل، این حدیث را برای بهترین یاران خود نقل کن}، از ایشان پرسیدم: جاتم به فدایت، بهترین یاران من چه کسانی هستند؟ فرمود: هم البارون بالاخوان، في العسر واليسر، {آنها که به برادران دینی خود احسان کرده، چه خود در تنگ دستی باشند یا در رفاه}، سپس فرمود: يا جميل أما إن صاحب الكثير يهون عليه ذلك، وقد مدح الله عزوجل صاحب القليل فقال: ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون، {ای جمیل، مطمئنا

آنکه مال فراوانی دارد می‌تواند این کار را به آسانی انجام دهد، ولی خدای عزوجل آن تنگ‌دست را ستایش کرده می‌فرماید: و (دیگران) را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاران‌اند، (سوره حشر، آیه ۹)، (الخصال ج ۱ ص ۴۸)

سخاوت انسان را به بهشت می‌برد:

۱. [ص ۳۵۲] و شاء گوید: امام رضا (علیه السلام) را شنیدم که می‌فرمود: السخي قريب من الله، قريب من الجنة، قريب من الناس، والبخيل بعيد من الله، بعيد من الجنة، بعيد من الناس، {سخاوتمند نزدیک به خدا، نزدیک به بهشت و نزدیک به مردم است و بخیل دور از خدا، دور از بهشت و دور از مردم است}، سپس شنیدم که فرمود: السخاء شجرة في الجنة من تعلق بغصن من أغصانها دخل الجنة، {سخاوت درختی است در بهشت، که اگر کسی به شاخه‌ای از شاخه‌های آن چنگ زند به بهشت وارد گردد}. (عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲)
 ۲. [ص ۳۵۳] حفص بن غیاث، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که گفته‌است: رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: السخاء شجرة أصلها في الجنة وهي مطلة على الدنيا، من تعلق بغصن منها اجتره إلى الجنة، {سخاوت درختی است که اصل آن در بهشت بوده و اگر کسی به شاخه‌ای از آن چنگ زند او را به بهشت می‌کشاند}. (معانی الاخبار: ۲۵۶)
 ۳. خداوند می‌فرماید: إن تُقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ، {اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد، و خداوند شکرکننده و بردبار است}. (التغابن: ۱۷).
- المیزان: منظور از قرض دادن به خدا انفاق در راه اوست، خداوند آن را قرض به خود دانست، و مالی که پرداخت شده را قرض‌الحسنه نامید تا مردم بدین کار تشویق شوند. و اینکه می‌فرماید: {برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد} نشانه‌ای به جزای نیکو در دنیا و آخرت است.

ثالثاً. غنا (بی‌نیازی) و کفاف (به اندازه داشتن)

آیات قرآن:

اولاً. **سوره مؤمنون** (آیات: ۵۵ و ۵۶): **أَيْحُسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ**، {آنها گمان می‌کنند اموال و فرزندان که به عنوان کمک به آنان می‌دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم، (چنین نیست) بلکه آنها نمی‌فهمند (که این وسیله امتحانشان است)}.

[ص ۵۷] تفسیر:

در مجمع‌البیان آمده است: (أیحسبون) یعنی آیا آن کافران گمان می‌کنند که اموال و فرزندان فراوانی که به آنها می‌دهیم، پاداشی است بر کارهای آنان یا به دلیل رضایت ما از آنهاست، و یا اینکه کرامت و احترامی نزد ما دارند؟ اینچنین نیست که می‌پندارند، بلکه این استدراج است یعنی به دلیل خبثت آنها مجال می‌دهیم تا مستحق کیفر شوند. و سکونی از امام صادق (علیه السلام)، از پدرش، از اجدادش (علیهم السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِذَا قُتِرَتْ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ أَقْرَبَ لَهُ مَنِي، وَيَفْرَحُ إِذَا بَسَطَتْ لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ ذَلِكَ أَبْعَدَ لَهُ مَنِي)**، {خدای متعال می‌فرماید: بنده مؤمن من ناراحت می‌شود آنگاه که زندگی دنیا را بر او سخت می‌گیرم هرچند که این حالت او را به من نزدیکتر می‌کند، و همچنین خوشحال می‌گردد آنگاه که زندگی دنیا را بر او گشاده سازم در حالی که این وضع او را از من دورتر می‌نماید} سپس حضرت آیه فوق را تا **(بَلْ لَا يَشْعُرُونَ)** تلاوت کرد و فرمود: **(إِنَّ ذَلِكَ فِتْنَةٌ لَّهُمْ)**، {این امتحانی است برای آنها}.

ثانیاً. سوره علق (آیات: ۶-۸): **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ، أَلَمْ نَرَأَهُ اسْتَغْنَى، إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى،** {چنین نیست (که شما می‌پندارید)، به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند، و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار توست}.

المیزان:

۱. **کفر انسان به نعمت‌ها:** از آیه **(إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ)** نتیجه می‌گیریم که خداوند بالاترین نعمت‌ها را بر انسان ارزانی داشته، مانند تعلیم به قلم، و تعلیم از راه وحی، و سایر آنچه یاد گرفته است، لذا انسان باید شکرگزار خدا باشد، ولی او به نعمت خدا کفر ورزیده و طغیان می‌کند.

۲. طغیان از خوی انسان است: آیه (إن الانسان ليطغی) یعنی انسان از حدود خود تجاوز می‌کند، پس آیه خبر از خلق و خوی انسان می‌دهد، مانند آیه (إن الانسان لظلم کفار)، {انسان ستمگر و ناسپاس است} (سوره ابراهیم: آیه ۳۴).

۳. معنی (راه): در آیه (أن راه استغنی) کلمه (راه) از رأی است نه نگاه با چشم، و فاعل و مفعول (راه) هر دو خود انسان است.

۴. بی‌نیازی سبب طغیان و سپس کفر می‌شود:

• تصور بی‌نیازی سبب کفر است: جمله (أن راه استغنی) بیانگر سبب است، یعنی انسان طغیان می‌نماید زیرا باور می‌کند که از پروردگار خویش و نعمت های او بی‌نیاز است و لذا کفر می‌ورزد.

• سبب تصور بی‌نیازی: انسان مشغول خود گشته و تنها اسباب ظاهری که وی را به خواسته‌هایش می‌رسانند را می‌بیند، و لذا از پروردگار خویش غافل گشته و می‌پندارد که نیازی به خدا ندارد تا به ذکر و شکر او بر نعمت‌هایش مشغول شود، از این رو خدا را از یاد برده و طغیان می‌کند.

۵. الرجعی: به معنای بازگشت است، و از تهدیدی که در آیه بعد می‌آید معلوم می‌شود که این یک تهدید به مرگ و قیامت است.

فضیلت کفاف:

۱. [ص ۵۷] عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ جُعِلَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عَجَلَتْ مَنِيئُهُ فَقَلَّ ثَرَاؤُهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ. {امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: خدای متعال فرموده است: از میان اولیای من به کسی باید بیشترین غبطه را خورد که سبکبال (کم درآمد و ساده‌زیست) بوده، نماز را به طور مناسب به جا آورده، در خلوت عبادت خدا را به خوبی انجام داده، در میان مردم ناشناخته بوده، رزق او در حد کفاف زندگی بوده و بر این رزق اندک صبر نموده، اجلش زود رسیده و لذا چندان ارثی به جا نگذاشته، و کمتر کسی در فراق او گریه کرده است}، (الکافی ج ۲ ص ۱۴۰).

* غبطه: اینکه خیری را نزد دیگری ببینی، و بدون اینکه آرزوی از دست رفتنش را برای او کنی، بخواهی که خود نیز مانند آن را دارا شوی.

۲. [ص ۵۹] سکونی از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: طوبی لمن أسلم وکان عیثه کفافاً، {خوشا به حال کسی که تسلیم امر الهی بوده، و زندگی‌اش به اندازه کفاف باشد}. (الکافی ج ۲ ص ۱۴۰)

فواید کفاف:

۱. [ص ۶۴] سعید بن مسلم از امام زین‌العابدین از پدرش امام حسین از امام علی (علیهم السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: من رضی من الله بالقلیل من الرزق رضی الله منه بالقلیل من العمل، {هرکه با رزق اندک از خدا راضی باشد، خداوند از عمل اندک او راضی خواهد بود}. (أمالی الطوسی ج ۲ ص ۱۹)

[ص ۶۵] نضر بن قابوس گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای حدیث: (من رضی من الله بالیسیر من الرزق رضی الله منه بالیسیر من العمل) پرسیدم، فرمود: یطیعه فی بعض ویعصیه فی بعض، {عمل اندک بنده} یعنی بعضی از دستوره‌های خدا را اطاعت و از بعضی سرکشی کند}. (معانی الاخبار ص ۲۶۰)

۲. [ص ۶۴] أبوالدرداء گوید: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: من أصبح معافاً فی جسده، آمناً فی سربه، عنده قوت یومه، فکأنما حیزت له دنیا. یا ابن جعشم یکفیک منها ما سد جوعتک، ووارى عورتک، وان یکن بیت یکنک فذاک، وان یکن دابة ترکیها فبخ بخ، وإلا فالخبز، وما بعد ذلك حساب علیک أو عذاب، {هر که روز را این‌گونه آغاز کرد که بدنش سالم، خانواده و اموالش در امان، و خرجی روز را داشته‌باشد، گویا تمام دنیا از آن اوست. ای فرزند جعشم، از دنیا همین بس که گرسنه نباشی، احساس امنیت کنی، و اگر منزلی داشته‌باشی که پناهت دهد بسیار خوب است، و اگر وسیله نقلیه نیز داشته باشی که چه بهتر، والا همان نان تو را کافی است، و بیش از آن یا حساب دارد و یا عذاب}. (أمالی الطوسی ج ۲ ص ۴۲)

دعا برای کفاف:

۱. [ص ۵۹] سکونی از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من أحب محمداً و آل محمد العفاف و الکفاف، و ارزق من أبغض محمداً و آل محمد المال و الولد، {خداوند، محمد و آل محمد، و دوستداران

محمد و آل محمد را عفاف (عفت در خوردن و در زناشویی، یا پرهیز از التماس کردن به مردم) و همچنین کفاف عنایت فرما، و دشمنان محمد و آل محمد را اموال و فرزندان (فراوان) عطا فرما. (الکافی ج ۲ ص ۱۴۰)

مشابه این حدیث در کتاب‌های اهل سنت نیز آمده، مثلاً صحیح مسلم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: (اللهم اجعل رزق محمد قوتا)، {خدایا، رزق محمد را به اندازه قوت قرار ده} و همچنین فرمود: (اللهم اجعل رزق محمد کفافا)، {خداوند، رزق محمد را کفاف قرار ده} و در روایتی دیگر آمده: (اللهم اجعل رزق آل محمد قوتا)، {خدایا، رزق آل محمد را قوت قرار ده}.

قرطبی گوید: قوت اندازه‌ای است که بدن را نگه داشته و نیاز را برطرف کند، و کفاف حالت میانه‌ای بین فقر و بی‌نیازی است، که در این حالت هم از آفت‌های فقر و هم از آفت‌های بی‌نیازی در امان باشد.

۲. [ص ۶۱] ابراهیم بن محمد نوفلی از امام زین‌العابدین (صلوات الله علیه) روایت می‌کند که فرمود: مر رسول الله (صلی الله علیه و آله) براعي ابل فبعث يستسقيه فقال: أما ما في ضروعها فصبوح الحي، وأما ما في أنيتها فغبوquem، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللهم أكثر ماله وولده، {رسول الله (صلی الله علیه و آله) از کنار یک چوپان شترها گذشت و فرستاد کسی تا شیر از او بخواهد، او گفت: آنچه در پستان شترهاست برای صبحانه روستاست، و آنچه در ظرف‌هاست برای شام آنان است}.

ثم مر براعي غنم فبعث إليه يستسقيه، فحلب له ما في ضروعها وأكفأ ما في إنائه في إناء رسول الله (صلی الله علیه و آله) وبعث إليه بشاة و قال: هذا ما عندنا، وإن أحببت أن نزيدك زدناك قال: فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللهم ارزقه الكفاف، {سپس پیامبر از یک چوپان گوسفندان گذشته کسی را فرستاد تا شیر از او بخواهد، او پستان‌های گوسفندان را دوشید و برای پر کردن ظرف رسول الله (صلی الله علیه و آله) از شیر موجود در ظرف خود اضافه کرد، و یک گوسفند خدمت حضرت فرستاد و گفت: این بود آنچه داشتیم، حال اگر می‌خواهی که بیشتر تقدیم کنیم حاضریم، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند، در حد کفاف به او عطا فرما}.

فقال له بعض أصحابه: يا رسول الله دعوت للذي ردك بدعاءٍ عامتنا نحبه، ودعوت للذي أسعفك بحاجتك بدعاءٍ كلنا نكرهه، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): إن ما قل وكفى خير مما كثر وألهي، اللهم ارزق محمدا و آل محمد الكفاف، {أصحاب به حضرت عرض کردند: یا رسول الله، برای آن شخصی که شما را رد کرد دعایی کردی که همه ما آن را دوست داریم، و برای

آن یکی که نیاز شما را برطرف کرد چنان دعا کردی که هیچ‌یک از ما آن را دوست ندارد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن مقدار اندکی که کفایت کند بهتر از آن اندازه زیادی است که (انسان را از خدا) غافل کند، خدایا رزق محمد و آل محمد را کفاف قرار ده. (الكافي ج ۲ ص ۱۴۰ و ۱۴۱)

۳. [ص ۶۴] أبوهريرة از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: اللهم من أحبني فارزقه الكفاف والعفاف، ومن أبغضني فأكثر ماله وولده، {خدایا، هر که مرا دوست دارد، رزق او را کفاف و عفاف قرار ده، و هر که دشمن من است اموال و فرزندان فراوان عطا کن}. (أمالی الصدوق ج ۱ ص ۱۳۲)

[۷]

چیزی جز کفاف نخواهید:

۱. [ص ۶۴] با سه سند، از امام رضا، از پدران خود (علیهم السلام) نقل شده است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: أتاني ملك فقال: يا محمد إن ربك يقرئك السلام و يقول: إن شئت جعلت لك بطحاء مكة ذهباً، قال: فرفع رأسه إلى السماء فقال: يا رب أشبع يوماً فأحمدك و أجوع يوماً فأسألك، {یک فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت بر تو سلام فرستاده و می‌فرماید: اگر بخواهی سرزمین مکه را برای تو به طلا تبدیل می‌کنم، پیامبر سر را به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: پروردگارا، یک روز سیر شوم و شکر تو را به جا آورم، و یک روز گرسنه شوم و از تو خواهش کنم}. (عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۰)

۲. [ص ۶۸] امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: الدنيا دار مُني لها الفناء ولأهلها منها الجلاء، وهي حلوة خضرة قد عجلت للطالب، والتبست بقلب الناظر، فارتحلوا عنها بأحسن ما بحضرتكم من الزاد، ولا تسألوا فيها فوق الكفاف، ولا تطلبوا منها أكثر من البلاغ، {دنيا جایبی است که برای آن نابودی و برای اهلیش جابه‌جایی مقرر شده است. دنیا سبز و خرم بوده و برای خواهان آن زودرس می‌باشد، هر که بدان نگاه کند واقعیتش را درست درک نکند، بنا براین هنگام رفتن از دنیا بهترین توشه‌ای که در اختیار دارید را با خود ببرید، و در دنیا بالاتر از کفاف نخواهید، و بیش از آنچه شما را به هدفتان می‌رساند درخواست نکنید}. (نهج البلاغة ج ۱ ص ۱۰۴)

ضررهای دارا بودن:

۱. [ص ۶۳] مقرئ خراسانی از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر، از پدرش (علیهم السلام) نقل می‌کند که فرمود: أوحى الله عزوجل إلى موسى (عليه السلام) يا موسى لا تفرح بكثرة المال، ولا تدع ذكري على كل حال، فان كثرة المال تنسي الذنوب، وإن ترك ذكري يقسي القلوب، {خدای متعال به حضرت موسی وحی فرستاد که ای موسی از زیادی اموال خوشنود نشو، و در هر حال که باشی مرا از یاد نبر، زیرا زیادی اموال گناهان را از یاد می‌برد، و از یاد بردن من قساوت قلب می‌آورد}. (علل الشرائع ج ۱ ص ۷۷)

۲. [ص ۶۵] حسین بن عثمان، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: إن الله عزوجل يبغض الغني الظلوم، والشيخ الفاجر، والصعلوك المختال، {خدای متعال نفرت دارد از ثروتمند بسیار ظالم، و از پیرمرد بی‌بندوبار، و از فقیر خودبزرگبین}.
ثم قال: أتدري ما الصعلوك المختال؟ قال: فقلنا: القليل المال؟ قال: لا، هو الذي لا يتقرب إلى الله عزوجل بشيء من ماله، {سپس فرمود: آیا می‌دانی فقیر خود بزرگ بین کیست؟ گفتیم: آنکه دارایی اش کم است، فرمود: نخیر، او کسی است که حاضر نیست با قدری از اموال خود به خدای متعال نزدیک گردد}. (الخصال ج ۱ ص ۴۳)

۳. [ص ۶۷] از موسی بن جعفر، از پدرانش (علیهم السلام) نقل است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما قرب عبد من سلطان إلا تباعد من الله تعالى، ولا كثر ماله إلا اشتد حسابه، ولا كثر تبعه إلا كثر شياطينه، {هیچ بنده‌ای به سلطان نزدیک نشود مگر اینکه از خدای متعال دور گردد، و هیچ گاه اموالش زیاد نشود مگر اینکه حساب او سنگین شود، و هیچگاه پیروانش زیاد نشوند مگر اینکه شیطان‌های بیشتری او را در برگیرند}. (نوادر الراوندي ص ۴)

[۸]

فایده بی‌نیازی:

۱. [ص ۶۴] عبد الله بن سنان، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: خمس من لم تكن فيه لم يتهنَّ بالعيش: الصحة والأمن والغنا والقناعة والأنيس الموافق، {پنج مورد وجود دارد که اگر کسی دارای آنها نباشد نمی‌تواند از زندگی خویش لذت ببرد: سلامتی، امنیت، بی‌نیازی، قناعت، و مونس همفکر}. (أمالی الصدوق ص ۱۷۵)

۲. [ص ۶۴] إبراهيم بن عباس گوید: از علی بن موسی الرضا، از پدرش، از جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیده‌است که فرمود: إذا أقبلت الدنيا على انسان أعطته محاسن غيره، وإذا أدبرت عنه سلّبتة محاسن نفسه، {اگر دنیا بر کسی روی آورد خوبی‌های دیگران را نیز به او می‌دهد، و اگر از وی روی برگرداند خوبی‌های او را نادیده می‌گیرد}. (عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۳۰)

۳. [ص ۶۳] أبو بصیر گوید: نزد امام باقر (علیه السلام) بودیم، سخنی درباره ثروتمندان شیعه پیش آمد، ولی گویا امام از سخن ما راضی نبوده فرمود: یا ابا محمد، إذا كان المؤمن غنيا رحیما و صولا، له معروف إلى أصحابه، أعطاه الله أجر ما ینفق في البر أجره مرتین ضعفین، لأن الله عزوجل یقول في كتابه: (وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ)، (سبأ: ۳۷) {ای ابومحمد، اگر مؤمنی ثروتمند بوده ولی مهربان و بخشنده بود، و به اطرافیان خود کمک می‌نمود، خداوند اجر اموالی که در راه خیر خرج می‌کند را دو برابر خواهدداد، زیرا خدای متعال در کتاب خود فرموده‌است: (اموال و فرزندانان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند، و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیّت خواهند بود)}. (علل الشرائع ج ۲ ص ۲۹۱)

توصیه برای ثروتمندان:

۱. [ص ۶۲] محمد بن کعب گوید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: إنما أتخوف على امتي من بعدي ثلاث خلال: أن يتأولوا القرآن على غير تأويله، أو يبتغوا زلة العالم، أو يظهر فيهم المال حتى يطغوا ويبطروا. وسأنبئكم المخرج من ذلك: أما القرآن فاعملوا بمحكمه، وآمنوا بمتشابهه، وأما العالم فانظروا فيئته ولا تبتغوا زلته، وأما المال فان المخرج منه شكر النعمة وأداء حقه، {سه خاصیت است که مرا بر امت خویش بعد از (وفات) خود نگران می‌کند: اینکه قرآن را بر خلاف تاویل واقعی آن تاویل کنند، یا به دنبال اشتباهات علما باشند، و یا اینکه ثروت زیادی داشته تا جایی که سرکشی نموده، متکبر و از خود راضی شوند. البته من راه نجات از این اشکال‌ها را به شما خواهم‌گفت: اما قرآن باید به (آیات) محکم آن عمل نموده، و به (آیات) متشابهش ایمان

داشته باشید، و اما علما باید منتظر بازگشت آنها (از اشتباه خویش) بوده و به دنبال (یافتن) اشتباهات آنان نباشید، و اما راه نجات از ثروت این است که شکر نعمت به جا آورده و حق اموال را بپردازید { (الخصال ج ۱ ص ۷۸)

۲. [ص ۶۷] امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: العفاف زينة الفقر، والشكر زينة الغنا، { عفاف (از مردم خواهش نکردن) زینت فقر است، و شکر زینت دارایی است } . (نهج البلاغة ج ۲ ص ۲۲۵)

۳. [ص ۶۸] امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: لا ينبغي للعبد أن يثق بخصلتين: العافية والغنا، بينا تراه معافا إذ سقم، وبيننا تراه غنيا إذ افتقر، { سزاوار نیست بنده خدا به دو خاصیت سلامتی و ثروت اعتماد کند، چه بسا کسی را سالم بیاورد که یکبارہ بیمار شود و چه بسا وی را ثروتمند بیند که ناگهان فقیر گردد } . (نهج البلاغة ج ۲ ص ۲۴۵)

[۹]

رابعاً. پول دوستی و گنج اموال:

گنجینه‌سازی اموال

سوره توبه، آیه ۳۴: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، { و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده } .

المیزان ج ۹:

معنای گنج: گنجینه‌سازی یعنی اموال را روی هم انباشته و ذخیره کردن، که در گذشته اموال را زیر زمین دفن می‌کردند تا دزدیده نشود.

ضرر گنج داری: از اینکه مفهوم گنج ذخیره‌سازی اموال است، لذا این کار مانع از به جریان افتادن اموال در میان مردم گردیده و نمی‌گذارد از آن در پیشرفت و انجام معاملات استفاده شود، تا جامعه از آن بهره گیرد.

شرط تحریم گنج: آیه فوق گنجداران را به عذابی دردناک تهدید می‌کند، ولی این تهدید مشروط است به جمله: (وَلَا يُفْقَوْنَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)، بنابراین گنجی مورد غضب خداوند می‌باشد که مانع از انفاق فی سبیل الله بوده، آن هم در وقتی که چنین اتفاقی مطرح باشد.

[المیزان ج ۹ ص ۲۶۰] در المنثور نقل می‌کند که طبرانی در الاوسط و أبو بکر شافعی در غیلانیات از علی روایت کرده‌اند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: إن الله فرض على اغنياء المسلمين في اموالهم القدر الذي يسع فقراءهم، ولن يجهد الفقراء إذا جاعوا أو عروا إلا بما يمنع اغنياؤهم. ألا وإن الله يحاسبهم حسابا شديدا أو يعذبهم عذابا أليما، {خداوند بر مسلمانان ثروتمند واجب کرده‌است به اندازه‌ای انفاق کنند که فقرا را کافی باشد، و اینکه چیزی سبب گرسنگی و برهنگی فقرا نمی‌گردد جز انفاق نکردن ثروتمندان، ولذا خدا آنها را شدیداً مورد محاسبه قرار داده یا به عذابی دردناک مبتلا می‌سازد}.

[المیزان ج ۹ ص ۲۶۰] روایتی است که حاکم آن را صحیح دانسته ولی ذهبی تضعیفش می‌نماید، ابوسعید خدری از بلال نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا بلال الق الله فقيرا ولا تلقه غنيا، {ای بلال، در حالی به ملاقات خدا برو که فقیر باشی نه ثروتمند}. عرض کردم: چگونه می‌توانم این‌گونه باشم؟ فرمود: إذا رزقت فلا تخبأ، وإذا سئلت فلا تمنع، {اگر رزقی به تو رسید آن را مخفی نکن و اگر کسی از تو کمکی خواست وی را رد نکن} عرض کردم: چگونه می‌توانم این‌گونه باشم؟ فرمود: همین که گفتم، و إلا در آتش خواهی افتاد.

[المیزان ج ۹ ص ۲۵۸] تاریخ طبری از شعیب از سیف از محمد بن عوف از عکرمة از ابن عباس نقل می‌کند که ابوذر بر عثمان وارد شد در حالی که کعب احبار نزد او بود، ابوذر به عثمان گفت: لا ترضوا من الناس بكف الاذى حتى يبذلوا المعروف، وقد ينبغي لمؤدي الزكاة أن لا يقتصر عليها حتى يحسن إلى الجيران والاخوان ويصل القرابات، {از مردم به این اندازه نپذیرید که فقط دیگران را آزار ندهند بلکه باید بخشش نمایند، و سزاوار است که دهنده زکات بدان اکتفا نکرده و به همسایگان و برادران دینی کمک نموده و صلة رحم به جا آورد}. کعب گفت: من أدى الفريضة فقد قضى ما عليه، {هرکه واجب را ادا نمود، دیگر چیزی بدهکار نیست}، ابوذر عصای خود را بالا برد و کعب را زد و خون آلود نمود، عثمان واسطه شد که به خاطر او کعب را رها کند و ابوذر پذیرفت، آنگاه عثمان گفت: یا أباذر اتق الله واكف يدك و لسانك، {ای ابوذر از خدا بترس، و دست و دهانت را نگهدار}، گویند که ابوذر به کعب گفته‌بود: یا ابن اليهودية ما انت وما ههنا، {ای پسر زن یهودی، تو اینجا چه می‌کنی}؟

فواید انفاق و گنج نمودن:

۱. **حفظ کيان دين:** برای برپا نگه داشتن دين خدا نیاز به انفاق مال می‌باشد، تا شالوده دين فرو نریزد، مانند انفاق در راه جهاد فی سبیل‌الله، و در دیگر مصالح دینی که نگهداری آنها ضروری است.

۲. **حفظ شؤون مسلمین:** حفظ شؤون جامعه اسلامی ضروری است، و به واسطه حقوق مالی واجب انجام‌پذیر بوده و با آن اموال می‌توان جامعه دینی را محفوظ نگه داشت.

وقتی که قائم آل محمد (علیهم السلام) قیام کند:

[ص ۱۴۳] معاذ بن کثیر صاحب اکسیه گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: موسع علی شیعتنا أن ینفقوا مما فی أیدیهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم علی کل ذی کنز کنزه، حتی یأتیه فیستعین به علی عدوه، و ذلك قول الله: الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب أليم، {شیعیان ما آزادند در این که چه اندازه‌ای از اموال خود را در کار خیر انفاق نمایند، پس اگر قائم ما قیام نمود گنج‌داری را بر هر دارنده گنجی حرام سازد، تا اینکه مال خود را نزد حضرت آورد جهت استفاده از آن علیه دشمنان، و از این رو است که خدا می‌فرماید: کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده}. (تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۸۷)

[ص ۱۴۳] حسین بن علوان، از شخصی روایت می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: إن المؤمن إذا کان عنده من ذلك شيء ینفقه علی عیاله ما شاء، ثم إذا قام القائم فیحمل إلیه ما عنده، و ما بقی من ذلك یستعین به علی أمره، فقد ادی ما یجب علیه، {اگر مؤمن هر آنچه از این اموال داشته و خرج خانواده خود کند تا اینکه امام زمان قیام نماید، سپس اموال خود را نزد ایشان برده و هر چه باقی ماند برای رفع نیازهای خود استفاده کند، آنگاه وظیفه خود را ادا کرده‌است}. (تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۸۷)

[۱۰]

سوره توبه، آیه ۳۵: **یَوْمَ یُحْمَى عَلَیْهَا فِی نَارٍ جَهَنَّمَ فُتُكْوِی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ**، {در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند، (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)، پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید}.

المیزان ج ۹:

معنای آیه: این آیه می‌گوید آن عذابی که بدان بیم داده شده این‌گونه است که آن گنج‌ها در جهنم به آتش کشیده شده تا کاملاً سرخ گردند، سپس بر پیشانی، دو طرف و کمر افراد چسبیده خواهند شد، و به آنها گفته می‌شود: (این همان چیزی است که برای خود اندوختید و گنجینه ساختید، پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید).

چرا بر پیشانی، پهلوها و کمر: شاید تعیین فقط این سه جهت به دلایل زیر باشد:

- زیرا آنها برای اموال خود خضوع کردند و سجده که نشانه خضوع است با گذاشتن پیشانی بر خاک انجام می‌گردد.
- و به اموال خود پناه بردند و پناه به پهلوها انجام می‌گردد.
- و بر آنها تکیه کردند و تکیه با کمر است.

عاقبت گنج‌داری:

۱. **بشارت به عذاب:** هر که طلا و نقره را گنج نموده و در راه خدا خرج نکند، در حالی که نیاز اجتماعی و دینی برپا باشد، بشارت داده شود به عذابی دردناک.
۲. **چرا مستحق عذاب است:** آیه‌ای که می‌فرماید: (این همان چیزی است که برای خود اندوختید) نتیجه می‌دهد هر که اموال را گنج نماید خود را بر خدا، و نیاز احتمالی خود و فرزندان را بر نیاز قطعی جامعه ترجیح داده است.

[ص ۱۳۸] أبو الجارود، از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که درباره آیه: "و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده" فرمود: فان الله حرم كنز الذهب والفضة، وأمر بانفاقه في سبيل الله، {خداوند گنج نمودن طلا و نقره را حرام نموده و دستور داده است که آن را در راه خدا انفاق نمایند}.

و درباره آیه: "در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند، (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود گنجینه ساختید، پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید"، فرمود: كان أبو ذر الغفاري يغدو كل يوم و هو بالشام فينادي بأعلا صوته: بشر أهل الكنوز بكَيِّ في الجباه، وكَيِّ بالجنوب، وكَيِّ بالظهور أبدا حتى يتردد الحر [ق] في أجوافهم، {وقتی ابوذر غفاری در شام بود، هر روز صبح از جا برمی‌خواست و با صدای بلند می‌گفت: گنج‌کنندگان را بشارت دهید

به داغ نمودن پیشانی ها، پهلوها و کمرها، تا جایی که سوزش به درون آنها نفوذ کند. (تفسیر القمی: ۲۶۵)

[المیزان ج ۹ ص ۲۵۷] در در المنثور آمده است که مسلم و ابن مردویه از احنف بن قیس روایت کرده که می گوید: ابوذر آمد و فرمود: بشر الکانزین بکي من قبل ظهورهم یخرج من جنوبهم، وکي من جباههم یخرج من أقبائهم، {گنج کنندگان را بشارت دهید به داغ نمودن کمرهایشان تا اینکه از پهلوهایشان خارج شود و داغ نمودن پیشانی هایشان تا جایی که از پشت آنها خارج شود}، گفتیم: این چیست که می گویی؟ گفت: ما قلت إلا ما سمعت من نبیهم (صلی الله علیه و آله و سلم)، {من چیزی نگفتم جز آنچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ام}.

[المیزان ج ۹ ص ۲۶۰] در در المنثور آمده است که ابن مردویه از جابر نقل می کند که گفت: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ما من ذي كنز لا يؤدي حقه إلا جيء به يوم القيامة تكوى به جبينه وجبهته، و قيل له: هذا كنزك الذي بخلت به، {هر گنجی که حق آن داده نشود، را در روز قیامت آورند و پیشانی و صورت وی را بدان داغ کرده و گویند: این همان گنج توست که در آن بخل ورزیدی}.

فرار از آیه گنج:

[المیزان ج ۹ ص ۲۵۶] در در المنثور آمده است که ابن الضریس از علباء بن احمر روایت می کند که وقتی عثمان بن عفان خواست قرآن را بنویسند، سعی داشتند حرف (واو) که در آیه: (و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می سازند) وجود دارد را حذف نمایند، پدرم گفت: لتلحقنها أو لأضعن سيفي على عاتقي، { (واو) را اضافه کنید و الا دست به شمشیر می شوم}. توجه کنید که آیه ۳۴ از سوره توبه به طور کامل این گونه است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)، و آنها می خواستند حرف واو از (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ...) را حذف کنند، که در نتیجه تحریم گنج داری مخصوص احبار و رهبان یعنی رهبران دینی یهودیان و مسیحیان می شد و ربطی به مسلمانان نداشت، در حالی که آیه تعمیم می دهد حرمت گنج داری را بر مسلمانان، یهودیان و مسیحیان.

[۱۱]

[المیزان ج ۹ ص ۲۵۷] در در المنثور آمده است که ابن سعد، ابن ابی شیبیه، بخاری، ابن ابی حاتم، ابو الشیخ و ابن مردویه از زید بن وهب روایت می کنند که گفت: ابوذر را در ربذة دیدم،

بدو گفتم: چه چیزی تو را بدین سرزمین آورده است؟ گفت: کنا بالشام فقرأت: (و الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم)، فقال معاویة: ما هذه فینا هذه فی اهل الکتاب. قلت انا: انها لفینا و فیهم، {در شام بودیم، من این آیه را خواندم: (و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده)، معاویه گفت: "این آیه درباره ما نیست، این درباره اهل کتاب است"، من گفتم: "این آیه درباره ما و آنهاست".

تحریم گنج به دلیل پرداخت نکردن زکات است نه زیاد بودن ثروت:

[ص ۱۳۹] در أمالی شیخ آمده است: عده ای از أبوالمفضل نقل و سند حدیث را آورده اند که او درباره آیه: (و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم) می گفت: وقتی این آیه نازل شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کل ما یؤدی زکاته فلیس بکنز و إن کان تحت سبع ارضین، وکل مال لا یؤدی زکاته فهو کنز و إن کان فوق الأرض، {هر آنچه زکاتش پرداخت شده گنج نیست، هر چند زیر هفت طبقه زمین باشد، و هر مالی که زکاتش پرداخت نشده گنج است هر چند روی زمین باشد}. (أمالی الطوسی ج ۲ ص ۱۳۳)، مشابه این حدیث در در المنثور آمده است به نقل از ابن عدی و خطیب از جابر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

[المیزان ج ۹ ص ۲۵۶] در أمالی شیخ با سند آمده است که امام صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که از ایشان درباره درهم و دینار و وظیفه مردم در برابر آنها پرسیدند، فرمود: هی خواتیم الله فی ارضه جعلها الله مصلحة لخلقه، وبها یستقیم شؤونهم و مطالبهم، فمن أكثر له منها فقام بحق الله تعالی فیها ادی زکاتها فذاک الذی طلبه و خلص له، و من أكثر له منها فبخل بها ولم یؤد حق الله فیها واتخذ منها الأبنیة فذاک الذی حق علیه و عید الله عز و جل فی کتابه، یقول الله تعالی (یَوْمَ یُحْمَى عَلَیْهَا فِی نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ)، {اینها (درهم و دینار) امانت خدا در زمین هستند، خداوند آنها را برای مصلحت خلق خود قرار داده است، که به واسطه آنها کارها و نیازهای مردم انجام شود، حال اگر کسی اموال زیادی به دست آورده و حق خدا را از آن ادا و زکات اموال را پرداخت نمود، پس خواسته خدا را انجام و از مسئولیت آن خارج شده است، و اگر کسی اموال زیادی به دست آورده ولی بخل ورزیده حق خدا را ادا ننمود، و از آن مال ساختمان ها ساخت، این همان است که تهدید خدا در کتاب خویش شامل او می گردد، خداوند متعال می فرماید (در آن روز که آن را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و

پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند و گویند: این همان چیزی است که برای خود گنجینه ساختید، پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید) .

امتحان انسان به واسطهٔ اموال و اولاد

اولاً. غافل کردن از یاد خدا:

المنافقون (۹): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ، {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند، و کسانی که چنین کنند، زیانکارند} .

المیزان، ج ۱۹: غافل کردن، انسان را گام به گام به زیان می‌رساند:

۱. غافل کردن موجب بی توجهی قلب می‌شود: غافل کردن یعنی بی‌توجه نمودن، و منظور از غافل شدن از یاد خدا توسط اموال و اولاد این است که قلب وابسته به آنها شده و نسبت به خدا بی‌توجه می‌گردد، به طوری که موجب روی‌گردانی از توجه به خدا می‌شود، زیرا اموال و اولاد زینت زندگی دنیاست، خداوند می‌فرماید: "المال والبنون زينة الحياة الدنيا"، {مال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست} الکهف: ۴۶ .

۲. بی‌توجهی قلب موجب نسیان خداست: مشغول اموال شدن سبب می‌شود که قلب از یاد خدا تخلیه و خدا را از یاد ببرد، و برای او باقی نمی‌ماند جز سخن بی‌عمل و بی‌تصدیق قلبی.

۳. فراموشی سبب می‌شود خدا وی را فراموش کند: هرگاه بنده فراموش کند پروردگار خود را، به دنبال آن خدا نیز وی را به فراموشی می‌سپارد، خداوند می‌فرماید: "نسوا الله فَنَسِيَهُمْ"، {خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد} التوبه: ۶۷ .

۴. بنده‌ای که خدا فراموشش کند زیانکار است: در پایان آیه می‌فرماید: {و کسانی که چنین کنند، زیانکاراند} و این همان زیان آشکار است، خداوند در توصیف منافقین می‌فرماید: "أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم"، {آنان کسانی هستند که «هدایت» فروخته و «گمراهی» خریده‌اند، و (این) تجارت آنها سودی نداده‌است} البقرة: ۱۶ .

ثانياً. نتیجهٔ غافل شدن (قصهٔ قارون):

سورة القصص (۷۶-۸۳):

۱. امتحان انسان به اموال: إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ، {قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد، ما آن قدر از گنج‌ها به او داده‌بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود}

۲. نصیحت به ثروتمندان: إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ، { (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: }

- **عدم شادی با غرور:** لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ، { «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» } (۷۶)
- **تقدیم آخرت بر دنیا:** وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا، { در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب، و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن }، در معانی الاخبار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر جمله (و لا تنس نصيبك من الدنيا) چنین آمده‌است: لا تنس صحتك و قدرتك و فراغك و شبابك و نشاطك ان تطلب بها الآخرة، {یادت نرود که از تندرستی، توانایی، وقت بیکاری، جوانی و نیروی خود برای به دست آوردن آخرت استفاده‌کنی}.
- **احسان:** وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، { و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن }
- **عدم افساد:** وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ، { و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد } (۷۷)

[۱۲]

۳. مغرور شدن انسان و جواب آن:

- **مغرور شدن:** قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي، { (قارون) گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام» }
- **جواب (تو از دیگران قوی تر نیستی):** أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ، { آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند } (۷۸)

۴. آرزوی ثروت و جواب آن:

- **آرزوی ثروت:** فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ، { (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده‌است ما نیز داشتیم، به راستی که او بهره عظیمی دارد» } (۷۹)
- **ثواب خدا بهتر است:** وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُفَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ، { اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده‌بود گفتند: «وای بر شما، ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند» } (۸۰)

۵. عاقبت مغرور شدن به اموال:

- نابودی: فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ، {سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم}
- فراری از غضب خدا نیست: فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ، {و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشان را یاری دهد} (۸۱)

۶. موعظه برای دیگران:

- رزق در دست خدا است: وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَفِّرُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ، {و آنها که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما، گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد}
- موعظه منتهی است از جانب خدا: لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا، {اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد}
- پیروز نگردد آنکه روبه‌روی خدا ایستد: وَيُكَفِّرُ اللَّهُ لِكُلِّ كَافِرٍ مِمَّنْ هُوَ يَوْمًا يَكْفُرُ بِهِ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُكْفِرُ بِهِ إِلَّا الَّذِينَ أُقْبِلُوا فِيهَا فَجَعَلْنَا لَهُمْ قُلُوبًا غَافِلِينَ، {ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند} (۸۲)

۷. در آخرت پیروز کیست:

- آنکه تکبر و فساد نکند: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، { (آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند}
- پرهیزکاران: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، {و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است} (۸۳)

ثالثاً. اموال و اولاد امتحان هستند:

- سوره انفال (۲۸): وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ، {و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است، و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خدا است}.
- سوره تغابن (۱۵): إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ، {اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست}.
- میزان ج ۱۹: فتنه چیزی است که انسان بدان امتحان می‌گردد، و اینکه اموال و اولاد فتنه‌اند بدین سبب است که زینت زندگی هستند و نفس انسان جذب آنها شده و بدان‌ها چنان مشغول می‌شود که از امور آخرت و طاعت پروردگار خود غافل می‌گردد، خداوند می‌فرماید: "المال والبنون زينة الحياة الدنيا"، {مال و فرزند زینت زندگی دنیاست}، الکهف: ۴۶.

و مفهوم این جمله این است که خداوند انسان را از مشغول شدن به اموال و اولاد نهی می‌فرماید، و برای تاکید بر این نهی در پایان می‌گوید: "والله عنده أجر عظیم"، {و پاداش عظیمی نزد خداست}.

سوره فجر (۱۵ - ۲۶): فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثِ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ (۲۶).

الميزان ج ۲۰:

اولاً. امتحان انسان توسط نعمت‌ها، خداوند می‌فرماید: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)، {اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته‌است»، و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مایوس می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده‌است»}.

بخشیدن نعمت و محرومیت از آن: این دو آیه حال انسان را به تفصیل بیان می‌کنند در دو حالت بخشیدن نعمت‌های دنیا به وی یا گرفتنش از او، یعنی اینکه انسان زیر نظر خداوند است که وی را به دو صورت امتحان می‌فرماید، یکی بخشش نعمت‌ها و دیگر گرفتن آنها، تا مشخص شود که آیا او صالح یا فاسد خواهدگردید؟

[۱۳]

عکس العمل انسان:

۱. طغیان به واسطه نعمت‌ها: اگر خدا نعمت‌ها را بر انسان ارزانی داشت، او فکر می‌کند که این یک گرامی‌داشتی است از طرف خدا برای وی، و لذا به خود اجازه می‌دهد هرچه بخواهد در این نعمت‌ها تصرف کند، و در نتیجه طغیان نموده و موجب فساد می‌گردد.
 ۲. کفر در حال محرومیت: و اگر خدای متعال رزق انسان را کم نمود، او فکر می‌کند که خدا به وی توهین کرده‌است، و لذا کفر می‌ورزد و آرامش را از دست می‌دهد.
- نظر خدا و نظر انسان درباره نعمت‌ها و محرومیت‌ها:

- **نظر انسان:** انسان نعمت‌های دنیا را سبب سعادت خویش در زندگی و آن را گرامی داشت الهی برای خود می‌پندارد، و محرومیت از نعمت‌ها را بدبختی می‌داند.
- **نظر خدا:** کرامت نزد خدا تقرب به سوی اوست، که با ایمان و عمل صالح انجام می‌پذیرد، چه انسان دارا یا فقیر باشد، و بود و نبود نعمت‌ها تنها به خاطر امتحان انسان است.

ثانیاً. نظر انسان باطل است، خداوند می‌فرماید: كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸)، {چنان نیست که شما می‌پندارید، شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید}.

نعمت‌هایی که کرامت ندارند: این دو آیه نظر انسان مبنی بر اینکه کرامت در دارایی و خوشگذرانی بوده و ذلت در فقر و محرومیت است را رد می‌کنند، بدین صورت که دو حالت از انسان دارای نعمت را بیان کرده که کرامتی در این دو حالت نیست:

- گرامی نداشتن یتیم، این گونه که ارث وی را تصرف و دستش را از آن کوتاه نماید.
- به دلیل عشق به اموال، دیگران را به اطعام مسکین تشویق نکند.

۱. **محرومیت یتیم از ارث:** می‌فرماید: "شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید"، گرامی نداشتن یتیم یعنی محروم کردن او از ارث پدرش – همان‌گونه که فرزندان کوچکتر را از ارث محروم می‌ساختند – و رها کردن وی با دست کاملاً خالی، و بی‌توجهی به اینکه چه بلایی بر سر وی خواهد آمد، آیه بعدی نیز این نکته را تایید می‌کند: "وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)"، {و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید}، کلمه (لَمًّا) در آیه یعنی اینکه انسان سهم خود و سهم دیگران بخورد، بلکه هرچه بیاورد بدون اینکه میان خوب و بد تمیز دهد.

۲. **تشویق نکردن دیگران بر اطعام مسکین:** می‌فرماید: "و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید"، کلمه (حَضًّا) در آیه به معنی تشویق کردن یکدیگر بر صدقه برای مستمندان و بیچارگان است، و سبب تشویق نکردن حب اموال است، همان‌گونه که در آیه بعد آمده: "وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)"، {و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید)}، و کلمه (جَمًّا) در آیه یعنی بسیار زیاد.

[ص ۱۳۹] این نبأته نقل می‌کند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: الفتن ثلاث، حب النساء و هو سيف الشيطان، و شرب الخمر و هو فح الشيطان، و حب الدينار و الدرهم و هو سهم الشيطان، فمن أحب النساء لم ينتفع بعيشه، و من أحب الأشرطة حرمت عليه الجنة، و من أحب

الدینار و الدرهم فهو عبد الدنيا، {سه نوع فتنه (امتحان) وجود دارد، علاقه به زنان که شمشیر شیطان است، و شرابخواری که دام شیطان است، و حب دینار و درهم (أموال) که تیر شیطان است، پس هر که به زنان علاقمند شود از زندگی خود بهره‌ای نمی‌برد، و هر که علاقه به انواع شراب پیدا کند بهشت بر او حرام گردد، و هر که دینار و درهم را دوست دارد بنده دنیا شود}.

و همچنین فرمود: قال عیسی بن مریم (علیه السلام): الدینار داء الدین، و العالم طیبیب الدین، فإذا رأیتم الطیبیب یجر الداء إلی نفسه فاتهموه، و اعلموا أنه غیر ناصح لغیره، {عیسی بن مریم (علیه السلام) می‌گوید: دینار (پول) بیماری دین است و عالم پزشک دین، پس اگر دیدید که پزشک بیماری را به سوی خود آورد به او اعتماد نکنید و بدانید که او نمی‌تواند راهنمای دیگران باشد}. (الخصال ج ۱ ص ۵۶)

[۱۴]

[ص ۱۴۲] أمير المؤمنین (علیه السلام) فرمود: السكر أربع سكرات: سكر الشراب، و سكر المال، و سكر النوم، و سكر الملك، {چهار نوع مستی وجود دارد، مستی از شراب، مستی از ثروت، مستی از خواب و مستی از سلطنت}. (الخصال ج ۱ ص ۱۷۰، معانی الاخبار: ۳۶۵)

ثالثاً. آنچه انسان در قیامت به یاد می‌آورد، خداوند می‌فرماید: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴)، {چنان نیست که آنها می‌پندارند، در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند و در آن روز جهنم را حاضر می‌کنند، (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟ می‌گوید: «ای کاش برای زندگی (واقعی‌ام) چیزی از پیش فرستاده‌بودم»}.

وحشت‌های روز قیامت: (دك الأرض) یعنی در هم کوبیدن آن به شدت در روز قیامت، پس مسئله آن‌گونه نیست که انسان می‌گوید، او در روز قیامت خواهد فهمید که:

۱. دنیا جایگاه امتحان است: زیرا زندگی دنیا و آنچه در آن از ثروت و فقر وجود دارد نمی‌تواند هدف اصلی خلقت باشد، بلکه امتحانی است از جانب خدای متعال برای اینکه:

- فرد سعادت‌مند از فرد بدعاقبت جدا شود.
- و اینکه انسان نیازهای زندگی آخرت خود را در دنیا آماده کند.

۲. **اشتباه انسان:** انسان اشتباه کرده و خیال می‌کند نعمت های دنیا کرامتی است که اساسا هدف خلقت می‌باشد، لذا خود را مشغول آنها کرده و برای زندگی آخرت چیزی ذخیره نکرده‌است.

۳. **آرزو کردن در روز قیامت:** انسان در آن روز آرزوها دارد، او می‌گوید: (یا لیتنی قدمت لحياتي)، {ای کاش برای زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم}، ولی این آرزو چیزی از عذاب را از انسان کم نخواهد کرد.

۴. **یادآوری فایده‌ای ندارد:** می‌فرماید (وَأَنى لَه الذکری)، {این تذکر چه سودی برای او دارد}، و این کنایه از بی‌استفاده بودن تذکر برای انسان است، زیرا تذکر در حالی می‌توانست فایده داشته‌باشد که بتواند جبران کند اعمال نادرست خود را، چه با توبه یا عمل صالح. آن روز روز جزا و نتیجه است، نه روز بازگشت و عمل.

۵. **زندگی واقعی در آخرت است:** می‌فرماید (انسان گوید: ای کاش برای زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم)، پس زندگی واقعی همان زندگی آخرت است، در آیه دیگری نیز خداوند اشاره‌ای بدین معنی دارد، می‌فرماید: (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)، {این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند}، العنکبوت: ۶۴.

[ص ۱۳۸] ابن بزيع گوید: از امام رضا (عليه السلام) شنیدم که می‌فرمود: لا يجتمع المال إلا بخصال خمس: ببخل شديد و أمل طويل و حرص غالب و قطيعة الرحم و إيثار الدنيا على الآخرة، {ثروت در یک جا جمع نشود مگر با این پنج صفت: بخل زیاد، آرزوی طولانی، حرص بیش از اندازه، قطع رحم، و دنیا را بر آخرت برتر دانستن}. (الخصال ج ۱ ص ۱۳۶، عيون الاخبار ج ۱ ص ۲۷۶)

[ص ۱۳۷] امام صادق (عليه السلام) می‌فرماید: إن كان الحساب حقا فالجمع لماذا، {اگر حساب (در روز قیامت) حق است، پس دیگر چرا ثروت اندوزی شود}. (امالي الصدوق: ۶)

موعظه

[ص ۱۴۴] امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: لم يذهب من مالك ما وعظك، {آن اندازه از اموالت که برای تو پندآور باشد، از دست رفته به شمار نیاید}. (نهج البلاغه حکمت شماره ۱۹۶)

مال و ارث:

[ص ۱۳۸] مجاشعی با اسناد از امام صادق، از پدراناش (علیهم السلام) نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: **أیکم مال وارثه أحب إليه من ماله؟** {چه کسی از میان شما علاقه‌اش به دارا بودن وارث خویش بیش از علاقه‌اش به دارا بودن خود اوست}، گفتند: ما فینا أحد یحب ذلك یا نبی الله، {ای پیامبر خدا، هیچ‌یک از ما چنین چیزی را دوست ندارد}، فرمود: **بل کلکم یحب ذلك**، {در واقع همه شما آن را دوست دارید}، سپس ادامه داد: **یقول ابن آدم: مالی مالی، و هل لك من مالک إلا ما أکلت فأفنیته، أو لبست فأبلیت، أو تصدقت فأمضیت، وما عدا ذلك فهو مال الوارث**، {فرزند آدم می‌گوید: اموالم، اموالم، مگر اموال تو جز آن اندازه است که خوردی و نابود کردی، یا پوشیدی و پوساندی، یا صدقه دادی و گذراندی، هرچه غیر از اینها بوده اموال وارث است}. (أمالی الطوسی ج ۲ ص ۱۳۳)

[ص ۱۴۴] امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: **یا ابن آدم ما کسبت فوق قوتک فأنت فیه خازن لغیرک**، {ای فرزند آدم، هرچه بیش از آذوقه‌ات به دست آوردی، در واقع تو برای دیگری جمع می‌کنی}. (نهج البلاغه حکمت شماره ۱۹۲)

[ص ۱۴۴] امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: **لکل امرئ فی ماله شریکان: الوارث والحوادث**، {هرکه در اموال خود دو شریک دارد: وارث‌ها و حادثه‌ها}. (نهج البلاغه حکمت شماره ۳۳۵)

عاقبت ثروت‌اندوزی:

[ص ۱۳۹] ابویسحاق، از حارث نقل می‌کند، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: **الدینار و الدرهم أهلکا من کان قبلکم، و هما مهلکاکم**، {دینار و درهم، مردم قبل از شما را هلاک نموده و شما را نیز هلاک خواهد کرد}. (الخصال ج ۱ ص ۲۳)

[ص ۱۳۹] جمیل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: **ما بلی الله العباد بشيء أشد علیهم من إخراج الدرهم**، {خداوند بندگان را به چیزی سخت‌تر از بخشیدن اموال خود نیازموده است}. (الخصال ج ۱ ص ۸)

[ص ۱۴۴] امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از کنار نجاستی که در یک آشغال دانی بود می‌گذشت فرمود: هذا ما بخل به الباخلون، {این همان چیزی است که بخیلان بدان بخل ورزیده‌اند}، و همچنین نقل است که فرمود: هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالأمس {این همان چیزی است که دیروز بر سر آن با یکدیگر مسابقه می‌گذاشتید}. (نهج البلاغه حکمت شماره ۱۹۵)

وارث دو نوع است: فرمانبر و سرکش

[ص ۱۴۲] عثمان بن عیسی، از شخصی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) درباره آیه (كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم)، {خداوند این‌گونه اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد} (البقرة: ۱۶۷) فرمود: هو الرجل يدع المال لا ينفقه في طاعة الله بخلا، ثم يموت فيدعه لمن يعمل به في طاعة الله أو في معصيته، فان عمل به في طاعة الله رآه في ميزان غيره فزاده حسرة وقد كان المال له، أو عمل به في معصية الله [فهو] قواه بذلك المال حتى عمل به في معاصي الله، {انسان به سبب بخل، اموال خود را نگه داشته و در راه طاعت خدا انفاق نمی‌کند، سپس از دنیا رفته و اموال را برای کسی رها می‌کند که او از آن پول، یا در راه طاعت خدا و یا در راه معصیت او مصرف می‌کند، پس اگر در راه طاعت خدا مصرف کرد، آنگاه (صاحب اموال) آن را در میزان اعمال دیگری دیده و بر آن حسرت می‌خورد زیرا اساسا این اموال از آن او بوده است، و اما اگر در معصیت خدا خرج کرد، آنگاه (صاحب اموال مؤاخذ می‌شود) زیرا او کمک در مصرف اموال در معصیت خدا کرده‌است}. (تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۷۲)

[۱۵]

[ص ۱۴۴] امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: یا بنی لا تخلفن وراءك شيئا من الدنيا فإنك تخلفه لأحد رجلين: إما رجل عمل فيه بطاعة الله فسعد بما شقيت به، وإما رجل عمل فيه بمعصية الله فكنت عوناً له على معصيته، وليس أحد هذين حقيقاً أن تؤثره على نفسك، {فرزندم، چیزی از (اموال) دنیا را نگه ندار، زیرا آن را برای یکی از این دو نفر نگه خواهی داشت: یا کسی که آن اموال را در طاعت خدا خرج می‌کند، که در این حالت او به سعادت رسیده و تو بدبخت شده‌ای، و یا کسی که در راه معصیت خدا خرج می‌کند، که در این حالت تو او را در معصیت خدا یاری نموده‌ای، و هیچ‌یک از این دو نفر مستحق این نیست که تو او را بر خود برتری دهی}.

این سخن امام را به گونه دیگری نیز روایت می‌کنند، بدین صورت: أما بعد فان الذي في يدك من الدنيا قد كان له أهل قبلك، و هو صائر إلى أهل بعدك، و إنما أنت جامع لأحد رجلين: رجل عمل فيما جمعه بطاعة الله فسعد بما شقيت به، أو رجل عمل فيه بمعصية الله، فشقي بما جمعت

له، و ليس أحد هذين أهلاً أن تؤثره على نفسك، و تحمل له على ظهرك، فارج لمن مضى رحمة الله، و لمن بقي رزق الله عزوجل، {مطلب این است که آنچه در دست تو از (اموال) دنیا وجود دارد، پیش از تو در دست دیگری بوده است، و پس از تو نیز به دیگری خواهد رسید، و در واقع تو اموال را برای یکی از این دو نفر جمع می‌کنی: آنکه اموال جمع شده توسط تو را در راه طاعت خدا خرج می‌کند، پس او به سعادت رسیده و تو بدبختی کشیده‌ای، و یا آنکه اموال را در معصیت خدا خرج می‌کند، پس او از مالی که تو برایش جمع کرده‌ای بیچاره می‌شود، و هیچ‌یک از این دو نفر مستحق این نیست که وی را بر خود برتری داده و (بار را) برای او بر کمر خود بکشی، پس تو (فقط) برای آنکه گذشته است آرزوی رحمت الهی کن، و برای آنکه باقی مانده آرزوی روزی از طرف خدای متعال نما. (نهج البلاغه، حکمت شماره ۴۱۶)

خامساً. بخل:

سورة نساء:

واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً وبالوالدين إحسانا وبذي القربى واليتامى والمساكين والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبيل وما ملكت أيمانكم إن الله لا يحب من كان مختالاً فخوراً (۳۶) الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل ويكتمون ما آتاهم الله من فضله وأعدنا للكافرين عذاباً مهيناً (۳۷) والذين ينفقون أموالهم رياء الناس ولا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ومن يكن الشيطان له قريناً فساء قريناً (۳۸) وماذا عليهم لو آمنوا بالله واليوم الآخر وأنفقوا مما رزقهم الله وكان الله بهم عليماً (۳۹).

ترجمه: {و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد. آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم. و آنها کسانی هستند که اموال خود را

برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند، (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است. چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده، (در راه او) انفاق می‌کردند؟ و خداوند از (اعمال و نیات) آنها آگاه است}.

المیزان، ج ۴: این آیات تشویق بر احسان و انفاق در راه خدا می‌کنند، و وعده نیکی بر آن می‌دهند، و تارک آن را بخیل و ریاکار می‌نامند.

مختال و فخور: خداوند می‌فرماید: "خداوند، (مختال) کسی که متکبر است و (فخور) کسی که فخر فروش است را دوست نمی‌دارد".

دو آیه بعد، صفت‌های مختال و فخور را به دو طائفه زیر تفسیر می‌کنند:

۱. **بخیلان:** می‌فرماید "آنها که بخل می‌ورزند، و مردم را به بخل دعوت می‌کنند، و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم".

۲. **ریاکاران:** می‌فرماید "و آنها که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند، و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است".

زشتی کار بخیلان:

۱. **امر به بخل:** می‌فرماید "و مردم را به بخل دعوت می‌کنند"، آنها با عمل فاسد خود چنین می‌کنند، چه به زبان آورند یا نه.

۲. **کتمانهم النعم:** می‌فرماید "و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند"، زیرا نفرت دارند از اینکه از آنها چیزی بخواهند، و می‌ترسند که مردم به اموال آنان چشم دوخته باشند، لذا خود را کم‌ثروت نشان می‌دهند.

۳. **نتیجه کتمان:** در نتیجه آنها کافرند، یعنی نعمت‌هایی که خدا به آنان داده‌است را می‌پوشانند، و لذا به دنبال آن خدا می‌فرماید "و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم".

عاقبت ریاکاری:

۱. **ریا شرک است:** می‌فرماید "و آنها که اموال خود را برای نشان‌دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند"، که این نشان‌دهنده این است که ریا در انفاق یا ریا به طور کلی شرک به خداست.

۲. **چرا ریا شرک است:**

ألف. زیرا ریاکننده توجهش به مردم است که از کار او خوشایند شوند.

ب. زیرا ریاکننده با کار خود ثواب آخرت را نمی‌خواهد.

۳. **نتیجه ریا:** ریاکننده قرین شیطان است، زیرا خداوند در پایان آیه می‌فرماید "و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است".

چرا خدا آنها را دوست نمی‌دارد: زیرا دو صفت مختال و فخور بودن سبب علاقه انسان به مال و قدرت و افراط در این علاقه می‌گردد، زیرا بخیلان به مال علاقه داشته، و ریاکاران به قدرت، ولذا خداوند آن‌ها را دوست نمی‌دارد زیرا دل‌های آنان به غیر او وابسته شده‌است.

توحید و شرک عملی: در ابتدای آیات می‌فرماید "و خدا را بپرستید، و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید" در این یک امر و یک نهی است، و در ادامه سخن امر به احسان و نهی از بخل و ریا می‌کند که نشان می‌دهد امر بر توحید عملی و نهی از شرک عملی است.

۱. **توحید عملی:** یعنی انجام کارهای نیک از جمله احسان به موارد یاد شده در آیات است، آن هم تنها برای به دست آوردن رضای خدا و ثواب آخرت می‌باشد.

۲. **شرک عملی:** یعنی بخل و ریا که در آیات بدان اشاره شده‌است.

تأکید بر عدم ایمان بخیل و ریاکار:

۱. **تأکید در آیه آخر:** می‌فرماید "چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و از آنچه خدا به آنان روزی داده، انفاق می‌کردند؟ و خداوند از آنها آگاه است".

۲. **نداشتن ایمان:** آیه دلالت دارد بر اینکه انفاق نکردن در راه خدا ناشی از بی‌ایمانی واقعی به خدا و قیامت است، هر چند به ظاهر ایمان دارد.

۳. **دلیلی دیگر بر عدم ایمان:** شاید جمله "و خداوند از آنها آگاه است" دلالت داشته‌باشد بر اینکه آن‌ها ایمان ندارند به اینکه خدا بر تمام اعمال افراد و حتی بر درون قلب آن‌ها آگاه است، لذا خداوند بر این جمله تأکید می‌فرماید.

[۱۶]

آیات، دستور احسان به افراد ذیل را می‌دهند:

۱. والدین: می‌فرماید "و بالوالدین إحسانا".
۲. خویشاوندان و فقرا: و می‌فرماید "و بذی القربی و الیتامی و المساکین"
۳. همسایگان: "و الجار ذی القربی و الجار الجنب": همسایه نزدیک و همسایه دور.
۴. دوستان: "و الصاحب بالجنب": و دوست و همنشین، یعنی دوستی که همیشه در کنار توست، اعم از دوست سفر، یا دوست همشهری و غیره.
۵. واماندگان: "و ابن السبیل": و واماندگان در سفر، که چیزی جز مسافر بودن از او شناخته‌نشود، گویا فرزند راه است، و ظاهراً بر فقیری که توشه سفر را هم ندارد منطبق است، زیرا مسافری که خرجی سفر را دارد می‌تواند به منزل بازگردد.
۶. بردگان: "و ما ملکت أیمانکم": و بردگانی که مالک آنها هستید.

سورة حدید:

ما أصاب من مصيبة في الارض ولا في أنفسکم إلا في کتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسیر (۲۲) لکیلا تأسوا على ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم والله لا یحب کل مختال فخور (۲۳) الذین یبخلون ویأمرون الناس بالبخل و من یتول فإن الله هو الغنی الحمید (۲۴).

ترجمه: {هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خدا آسان است. این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده‌است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. همان‌ها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند و هرکس (از این فرمان) روی‌گردان شود، (به خود زیان می‌رساند نه به خدا)، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است}.

المیزان، ج ۱۹: هدف آیات سه‌گانه: تشویق بر انفاق و منع از بخل ورزیدن.

مراحل تشویق بر انفاق و منع از بخل:

مرحله اول. بیان تقدیر الهی:

۱. مصیبت‌ها: می‌فرماید "هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد"، مصیبت می‌تواند بر زمین وارد شود مانند خشکسالی، آفت‌ها و زمین‌لرزه، یا بر جان افراد مانند بیماری، معلول شدن و مرگ پیش آید.

۲. گریزی از مصیبت نیست: زیرا مصیبت‌ها از قبل خلقت در کتابی نزد خداوند ثبت شده‌اند، می‌فرماید "مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است"، و کتاب همان است که در آن آنچه بوده، هست یا خواهد بود ثبت شده‌است.

۳. موعظه (چیزی مانع از اراده خدا نشود): می‌فرماید "و این امر برای خدا آسان است"، یعنی هیچ زحمتی برای خدا نیست که اتفاقات آینده را قبل از انجام تقدیر کند و درباره آن حکم نهایی و غیر قابل تغییر را صادر فرماید.

مرحله دوم. دور سازی از تاسف بر آنچه از دست رفته، و شادمانی بر آنچه به دست آمده‌است:

۱. نوشتن اتفاقات: آیه گذشته از نوشتن اتفاقات قبل از انجام خبر می‌داد.

۲. نه تاسف و نه شادمانی: اگر انسان یقین کند مصیبت‌هایی که بر او گذشته تقدیر حتمی بوده و راه گریزی از آن نیست، و نعمت‌هایی که به دست آورده امانتی است نزد او برای مدتی مشخص، آنگاه نه تأسفش بر آنچه از دست داده زیاد خواهد بود، و نه شادمانی‌اش بر آنچه به دست آورده‌است، خداوند می‌فرماید "این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده‌است شادمان نباشید".

۳. دو حدیث درباره زهد: در تفسیر قمی بنقل از حفص بن غیاث آمده: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: جعلت فداک فما حد الزهد في الدنيا؟، {جانم به فدایت، مرز زهد در دنیا چیست؟} فرمود: قد حده الله في كتابه فقال عز وجل: "لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم"، {خداوند در کتاب خود مرز آن را مشخص نموده می‌فرماید: "این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده‌است شادمان نباشید"}.

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله تعالی: "لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم" و من لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد أخذ الزهد بطرفیه، {تمام زهد در دو کلمه قرآن است، خداوند می‌فرماید: "این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده‌است شادمان نباشید"}.

۴. موعظه (نه تکبر کن و نه فخر بفروش): اگر انسان خیال کند که نعمت‌هایی که در اختیار او است ربطی به تقدیر الهی ندارد بلکه از شایستگی شخصی خود اوست، در این صورت متکبر و فخر فروش خواهد شد، و این دو صفت از صفات ننگین بوده و خدا آنها را دوست نمی‌دارد، می‌فرماید "و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد".

مرحله سوم. تشویق بر انفاق و عدم بخل:

۱. بخل صفت متکبر و فخر فروش است: زیرا آیه بعد توصیف متکبر و فخر فروش است، می‌فرماید "همان‌ها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند".

۲. نتیجه:

- همه امور بر اساس قضا و قدر در کتابی نوشته شده‌اند، و آنها قبل از اینکه خداوند اشیاء را خلق کند مشخص بوده‌اند.
- بنابراین تأسف یا خوشحالی نسبت به گذشته‌ها یا آینده‌ها معنی ندارد، زیرا تمام آن از طرف خداست.
- پس نباید انسان در خیال خود فضیلتی برای خویش تراشیده و بر اساس آن گرفتار تکبر شود، یا افتخار کند.
- و در نتیجه نه بخل ورزیده و نه مردم را به بخل وادارد، زیرا بخیل همان متکبر فخر فروشی است که خدا او را دوست ندارد.

۳. موعظه (به خدا بدبین نباش): هر که انفاق نکند، و موعظه‌های خداوند بر او اثری نداشته باشد، خدا نیز او را رها خواهد نمود، او خیال نکند که خدای متعال نیازی به انفاق او دارد، خداوند می‌فرماید "و هر کس (از این فرمان) روی‌گردان شود، (به خود زیان می‌رساند)، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است".

[۱۷]

۴. سبب بخل بدبینی به خداست، در چند حدیث:

اول: [ص ۳۰۲] سعد بن طریف از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: الموبقات ثلاث: شح مطاع، وهوی متبع، وإعجاب المرء بنفسه، {سه خصلت ناپسند وجود دارد: بخلی که از آن پیروی شود، و هوا و هوس که اختیار از انسان بگیرد، و خودپسندی انسان}. (الخصال ج ۱ ص ۴۲).

الصدوق (رحمة الله علیه) می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که فرمود: الشح المطاع سوء الظن بالله عزوجل، {منظور از بخلی که از آن پیروی شود، همان بدبینی به خدای متعال است}. (معانی الاخبار ص ۳۱۴، والخصال ج ۱ ص ۴۲).

دوم: [ص ۳۰۴] محمد بن آدم، از پدرش نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمود: يا علي لا تشاور جبانا فانه يضيق عليك المخرج ولا تشاور البخيل فانه يقصر بك غايتك، ولا تشاور حريصا فانه يزين لك شرها، واعلم يا علي أن الجبن والبخل والحرص غريزة واحدة يجمعها سوء الظن، {ای علی، با آدم ترسو مشورت نکن، زیرا که او راه حل‌ها را تنگ

می‌نماید، و با بخیل مشورت نکن، زیرا که تو را از هدف‌های بلند و می‌دارد، و با انسان حریص (زیاده‌خواه) مشورت نکن، زیرا که او بدی‌ها را برای تو زیبا جلوه می‌دهد، و بدان ای علی که ترس و بخل و زیاده‌خواهی هر سه یک‌گريزه‌اند، که مشترک آنها بدبینی (به خدا) است. (علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۶).

سوم: [ص ۳۰۰] عن الصادق (عليه السلام) قال: إن كان الخلف من الله عزوجل حقا فالبخل لمأذا، {اگر جبران (کمبودها) از خدای متعال است، پس چرا بخل می‌ورزید؟}. (أمالي الصدوق ص ۶)

تعريف بخل و بخیل:

[ص ۳۰۵] حارث اعور می‌گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فرزندش حسن (علیه السلام) پرسید: ما الشح؟ {بخل چیست؟}، امام حسن گفت: أن تری ما فی یدیک شرفا وما أنفقت تلفا، {این است که آنچه در دست داری را شرافت، و آنچه انفاق نمودی را نابودی بدانی}. (معاني الاخبار ص ۲۴۵). مانند همین حدیث را مقدم بن شریح از نقل کرده، که این اضافه را دارد: أن تری القلیل سرفا، {کمترین (انفاق) را اسراف بدانی}. (معاني الاخبار ص ۴۰۱)

[ص ۳۰۵] عبد الاعلی بن أعین، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: إن البخیل من کسب مالا من غیر حله، وأنفقه فی غیر حقه، {بخیل کسی است که اموال را از راه غیر حلال (حرام) به دست آورده و در غیر جای درست آن مصرف کند}. (معاني الاخبار ص ۲۴۵)

[ص ۳۰۵] زرارة گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: إنما الشحیح من منع حق الله وأنفق فی غیر حق الله عزوجل، {بخیل کسی است که حق خدا (در اموال خود) را نپردازد، و در غیر حق خدای متعال انفاق کند}. (معاني الاخبار ص ۲۴۶)

[ص ۳۰۵] أحمد بن سلیمان، از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: البخیل من بخل بما افترض الله علیه، {بخیل کسی است که در آنچه خدا (از انفاق) بر او واجب کرده بخل بورزد}. (معاني الاخبار ص ۲۴۶)

[ص ۳۰۵] معاویة بن وهب از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: البخیل من بخل بالسلام، {بخیل کسی است که در سلام کردن بخل بورزد}. (معانی الاخبار ص ۲۴۶)

[ص ۳۰۶] عمارة بن عرفة، از عبد الله بن علی بن الحسین، از پدرش از جدش (علیهم السلام) نقل می‌کند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: البخیل حقا من ذکرتُ عنده فلم یصل علی، {بخیل کسی است که نام من نزد او برده‌شده و بر من صلوات نفرستد}. (معانی الاخبار ص ۲۴۶)

[ص ۳۰۶] فضیل بن عیاض گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: أنتري من الشحیح؟ {آیا می‌دانی شحیح کیست؟} گفتم: همان بخیل است، فرمود: الشحیح اشد من البخیل، إن البخیل یبخل بما فی یدیه، وإن الشحیح یشح بما فی أیدی الناس، وعلی ما فی یدیه، حتی لا یری فی أیدی الناس شیئا إلا تمنی أن یکون له بالحل والحرام، ولا یشبع ولا یقنع بما رزقه الله تعالی، {شحیح بدتر از بخیل است، بخیل به آنچه در دست دارد بخل می‌ورزد، ولی شحیح هم به آنچه در دست مردم بوده یا در دست خویش می‌باشد بخل می‌ورزد، تا جایی که هرچه در دست مردم ببیند آرزو کند که از آن او گردد، چه به حلال یا به حرام، او به آنچه خدای متعال به وی روزی داده‌است نه سیر گشته و نه قانع می‌شود}. (معانی الاخبار ص ۲۴۵)

[ص ۳۰۶] جابر، از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: لیس البخیل الذی یؤدی الزکاة المفروضة من ماله، و یعطي النائبة فی قومه، وإنما البخیل حق البخیل الذی یمنع الزکاة المفروضة فی ماله، و یمنع النائبة فی قومه، و هو فیما سوی ذلك یبذر، {آنکه زکات واجب از اموال خود را بدهد، و از دارایی خود برای رفع مصیبت‌های قوم خویش پرداخت نماید، چنین کسی را بخیل نگویند، زیرا که بخیل واقعی آن است که زکات واجب از اموال خود را ندهد، و از دارایی خود برای رفع مصیبت‌های قوم خویش پرداخت ننماید، و در غیر این دو مورد به فراوانی مصرف کند}. (معانی الاخبار ص ۲۴۵)

آثار ناپسند فردی از بخل:

[ص ۳۰۰] امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: أقل الناس راحة البخیل، و أبخل الناس من بخل بما افترض الله علیه، {آنکه کمتر از همه مردم آرامش دارد بخیل است، و بخیل‌ترین فرد آن است که در آنچه خدا بر او واجب نموده بخل بورزد}. (أمالی الصدوق ص ۱۴)

[ص ۳۰۳] علی بن راشد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: خمس هن کما أقول: لیست لبخیل راحة، ولا لحسود لذة، ولا لملول وفاء، ولا لكذاب مروءة، ولا یسود سفیه، {پنج چیز آن‌گونه‌اند که من می‌گویم: هیچ بخیلی آرامش ندارد، هیچ حسودی لذت نمی‌برد، هیچ ملولی باوفا نیست، هیچ دروغگویی مروت ندارد و هیچ احمقی به ریاست نمی‌رسد}. (الخصال ج ۱ ص ۱۳۰)

ملول: انسان زودرنج.
مروت (المروءة): يك حالت روحی است که انسان را وادار به محاسن اخلاق می‌کند، و یا به معنای کمال مردانگی است.

[ص ۳۰۷] امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: البخل جامع لمساوي العيوب، وهو زمام یقاد به إلى كل سوء، {بخل تمام بدی‌ها و اشکال‌ها را دربر می‌گیرد، و بخل افساری است که دارنده‌اش را به هر نوع بدی می‌کشاند}. (نهج البلاغة حکمت شماره ۳۷۸)

[ص ۳۰۷] قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): البخل عار و الجبن منقصه، {بخل ننگ است و ترسبودن ناتوانی است}. (نهج البلاغة حکمت شماره ۳)

آثار ناپسند اجتماعی از بخل:

[ص ۳۰۰] سلیمان بن عمرو، از عبد الله بن الحسن بن الحسن، از مادرش فاطمه بنت الحسین، از پدرش نقل می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: إن صلاح أول هذه الامة بالزهد و الیقین، و هلاك آخرها بالشح و الامل، {در ابتدا خوشبختی این امت در زهد و یقین است و در انتها نابودی امت در بخل و آرزوست}. (الخصال ج ۱ ص ۴۰، أمالی الصدوق ص ۱۳۷)

[ص ۳۰۳] عبد الله بن عمر، نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: إياكم والشح فانما هلك من كان قبلکم بالشح، أمرهم بالكذب فكدبوا، و أمرهم بالظلم فظلموا، و أمرهم بالقطيعة فقطعوا، {مبادا سراغ بخل روید، که مردم پیش از شما توسط بخل نابود شدند، آنان را وادار به دروغگویی کرد و آنها دروغ گفتند، و آنان را وادار به ظلم کرد و آنها ظلم کردند، و آنان را وادار به جدایی (جدایی از یکدیگر یا قطع رحم) کرد و آنها چنین نمودند}.

(الخصال ج ۱ ص ۸۳)

[۱۸]

[ص ۳۰۳] ابو هريره نقل می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: إياکم و الفحش فان الله عزوجل لا يحب الفاحش المتفحش، و إياکم و الظلم فان الظلم عند الله هو الظلمات يوم القيامة، و إياکم و الشح فانه دعا الذين من قبلکم حتى سفکوا دماءهم، و دعاهم حتى قطعوا أرحامهم، و دعاهم حتى انتهکوا و استحلوا محارمهم، {مبادا سراغ فحش (کار زشت یا سخن زشت) بروید که خدای متعال شخص بدگوی بدعمل (که بیش از حد چنین کند) را دوست ندارد، و مبادا سراغ ظلم بروید که ظلم نزد خداوند معادل با تاریکی‌های روز قیامت است، و مبادا سراغ بخل بروید که بخل، مردم پیش از شما را وادار کرد که خون یکدیگر را بریزند، و قطع رحم کنند، و حرمت‌ها را بشکنند (یا حرام‌ها را حلال بدانند)}.

(الخصال ج ۱ ص ۸۳)

[ص ۳۰۴] يحيى الحلبي نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا يطمعن ذو الکبر في الثناء الحسن، و لا الخب في كثرة الصديق، و لا السيء الادب في الشرف، و لا البخيل في صلة الرحم، {نه انسان متکبر امید داشته‌باشد که از او تمجید کنند، و نه کلاهبردار امیدوار به داشتن دوست فراوان باشد، و نه بی‌ادب امید به شرافت، و نه بخیل امید به صلة رحم داشته‌باشد}.

(الخصال ج ۲ ص ۵۳)

[ص ۳۰۰] ابن مسکان نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: إن أحق الناس بأن يتمنى للناس الغنى البخلاء، لان الناس إذا استغنوا كفوا عن أموالهم، و إن أحق الناس بأن يتمنى للناس الصلاح أهل العيوب لان الناس إذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم، و إن أحق الناس بأن يتمنى للناس الحلم أهل السفه الذين يحتاجون أن يعفى عن سفههم، فأصبح أهل البخل يتمنون فقر الناس، و أصبح أهل العيوب يتمنون معایب الناس، و أصبح أهل السفه يتمنون سفه الناس، و في الفقر الحاجة إلى البخيل، و في الفساد طلب عورة أهل العيوب، و في السفه المكافات بالذنوب، {کسانی سزاوار است بیش از همه آرزوی ثروت برای مردم کنند که خود بخیل‌اند،

زیرا اگر مردم ثروتمند شوند چشم‌داشتی به اموال آنها نخواهند داشت، و کسانی سزاوار است بیش از همه آرزو کنند که مردم سالم (بی نقص و اشکال) باشند که خود مشکل دارند، زیرا اگر مردم بی‌مشکل باشند به دنبال یافتن مشکل آنها نخواهند بود، و کسانی سزاوار است بیش از همه آرزوی بردباری برای مردم کنند که احمق‌اند، زیرا آنها نیاز دارند که کسی توجه به حماقت‌های آنان نکند، ولی دارندگان بخل آرزوی فقر برای مردم کرده و دارندگان نقص و اشکال آرزوی مشکل‌دار شدن مردم و اهل حماقت آرزوی حماقت برای مردم کرده‌اند، در حالی که هنگام فقر است که نیاز به بخیل بوده و هنگام فساد است که مردم به دنبال کشف اشکال دیگران‌اند و هنگام حماقت است که در برابر گناه پاداش داده می‌شود. (امالی الصدوق ص ۲۳۳)

بخل ضد ایمان است:

[ص ۳۰۱] ابن صدقة، از امام صادق، از پدرش (علیهما السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمود: ما محق الايمان محق الشح شيء، { چیزی مانند بخل نمی‌تواند ایمان را از بین ببرد } سپس فرمود: إن لهذا الشح ديبيا كدبيب النمل، وشعبا كشعب الشراك، { این بخل حرکت بی‌صدایی دارد مانند حرکت مورچه و شعبه‌هایی دارد مانند شعبه‌های کفر } . (الخصال ج ۱ ص ۱۵)

[ص ۳۰۲] ابو هريرة، از رسول الله (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود: لا يجتمع الشح والايمان في قلب عبد ابداء، { هرگز بخل و ایمان در دل بنده‌ای جمع نخواهند شد } . (الخصال ج ۱ ص ۳۸)

[ص ۳۰۲] جازی، از امام صادق از پدرش (علیهما السلام) نقل کرده که فرمود: لا يؤمن رجل فيه الشح والحسد و الجبن، و لا يكون المؤمن جباناً و لا حريصاً و لا شحيحاً، { ایمان ندارد کسی که بخل یا حسد داشته و یا ترسو باشد، که مؤمن نه ترسو، نه حریص و نه بخیل است } . (الخصال ج ۱ ص ۴۱)

[ص ۳۰۷] امام صادق (علیه السلام) فرمود: حسب البخیل من بخله سوء الظن بربه، من أيقن بالخلف جاد بالعطية، { همین برای بخیل بس است که به خاطر بخل خود به خدای خویش بدبین می‌باشد، هر که به جبران (از طرف خداوند) یقین داشته باشد، با دست باز خیرات می‌کند } . (الاختصاص: ۲۳۴)

آثار ناپسند بخل در آخرت:

[ص ۳۰۲] این صدقه، از امام صادق از پدرش (علیهما السلام) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدای مردی را شنید که می‌گفت: الشحیح أعذر من الظالم، {گناه بخیل کمتر از گناه ظالم است}، حضرت فرمود: کذبت، إن الظالم يتوب ويستغفر الله ويرد الظلّامة على أهلها، والشحیح إذا شح منع الزکاة والصدقة، وصلة الرحم، وإقراء الضیف، والنفقة في سبیل الله، وأبواب البر وحرام على الجنة أن يدخلها شحیح، {خلاف واقع گفتمی، ظالم ممکن است توبه کرده و از خدا تقاضای بخشش نماید، و اموال را (که ظالمانه گرفته است) به صاحبانش بازگرداند، اما بخیل اگر بخل ورزید مانع گردد از زکات، صدقه، صلۀ رحم، پذیرایی از مهمان، انفاق در راه خدا و تمام راه‌های خیر و حرام است که بخیلی به بهشت رود}. (قرب الاسناد ص ۴۸ ط النجف)

[ص ۳۰۳] این علوان، از امام صادق از پدرش (علیهما السلام) نقل می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: السخاء شجرة في الجنة اغصانها في الدنيا من تعلق بغصن منها قاده ذلك الغصن إلى الجنة، والبخل شجرة في النار أغصانها في الدنيا من تعلق بغصن منها قاده ذلك الغصن إلى النار، {سخاوت درختی است در بهشت، که شاخه‌های آن در دنیاست، و هر که به یکی از آن شاخه‌ها چنگ زند آن شاخه او را به بهشت راهنمایی کند، و بخل درختی است در جهنم، که شاخه‌های آن در دنیاست، و هر که به یکی از آن شاخه‌ها چنگ زند آن شاخه او را به جهنم راهنمایی کند}. (قرب الاسناد ص ۷۴ ط النجف)

[ص ۳۰۶] علا بن فضیل، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: ثلاث إذا كن في الرجل فلا تخرج أن تقول إنه في جهنم: الجفاء، و الجبن، والبخل، و ثلاث إذا كن في المرأة فلا تخرج أن تقول إنها في جهنم: البذاء و الخيلاء و الفخر، {سه خصلت است که اگر در مرد باشد، درباره وی تردید نکن که بگویی او در جهنم است: خشونت زیاد، ترسو بودن و بخل، و سه خصلت است که اگر در زن باشد، درباره وی تردید نکن که بگویی او در جهنم است: بدزبانی (فحش دادن و الفاظ قبیح استفاده کردن)، خودپسندی و فخر فروشی}. (الخصال ج ۱ ص ۷۶)

[ص ۳۰۱] درباره آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی کرده آمده است که فرمود: قال الله عزوجل: حرمت الجنة على المنان والبخیل والقتات، { خداوند متعال می فرماید: بهشت بر منت گذار، بخیل و خیرچین حرام است}. (أمالی الصدوق ص ۲۵۹)

[ص ۳۰۸] سکونی، از امام صادق از پدرش، از پدرانش (علیهم السلام) نقل می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: السخی قریب من الله، قریب من الناس، قریب من الجنة، و البخیل بعید من الله، بعید من الناس، قریب من النار، {انسان باسخاوت به خدا نزدیک است، به مردم نزدیک است و به بهشت نزدیک است، و انسان بخیل از خدا دور است، از مردم دور است و به جهنم نزدیک است}. (کتاب الامامة والتبصرة)

فایده بخیل نبودن:

[ص ۳۰۱] فضل بن ابی قره گوید: امام صادق (علیه السلام) را دیدم که از شب تا صبح می گشت و می گفت: اللهم قني شح نفسي، { خداوندا، مرا از بخل خود دور ساز}، گفتم: جعلت فداك ما سمعتك تدعو بغير هذا الدعاء، {جانم به فدایت، جز این دعا نشنیدم که دعایی کنی}، فرمود: وأي شيء اشد من شح النفس، إن الله يقول: "و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون" (التغابن: ۱۶)، {مگر چیزی بدتر از بخل انسان وجود دارد، خداوند می فرماید: و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند}. (تفسیر القمی: ۶۸۵)

[ص ۳۰۷] برید، از امام باقر، از پدرانش (علیهم السلام) نقل می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: يقول الله تعالى: المعروف هدية مني إلى عبدي المؤمن، فان قبلها مني فبرحمتي ومني، وإن ردها علي فبذنبه حرمةا، ومنه لا مني، وأیما عبد خلقته فهديته إلى الايمان و حسنت خلقه ولم أبتله بالبخل فاني ارید به خیرا، {خدای متعال می فرماید: کار نیک هدیه ای است از من به بنده مؤمن خود، پس اگر آن را از من پذیرفت، (این پذیرش) به سبب رحمت و منت من (بر او) است، و اگر آن را به من بازگرداند، سبب (این نپذیرفتن) گناه او است، که (سبب شد) از آن محروم گردد، یعنی از او است نه از من، و هر بنده ای را که خلق نموده و به ایمان راهنمایی کردم و اخلاق او نیکو گشت، و وی را گرفتار بخل نساختم، پس من خیر او را خواهانم}. (مجالس المفید ص ۱۵۹)

[ص ۳۰۰] مالك بن أنس گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: عجبت لمن يبخل بالدنيا وهي مقبلة عليه، أو يبخل بها وهي مدبرة عنه، فلا الانفاق مع الاقبال يضره، ولا الامساک مع

الادبار ینفعه، {تعجب می‌کنم از کسی که به دنیا بخل ورزد در حالی که دنیا بدو روی آورده‌است، یا بدان بخل ورزیده در حالی که از او روی برگردانده‌است، زیرا نه انفاق با روی آوردن دنیا زیان رساند، و نه عدم انفاق با پشت کردن دنیا فایده‌ای دارد}. (امالی الصدوق ص ۱۰۲)